

ازهر دری سخنی صفحه ۱۶	در جنبش جهانی کمونیستی صفحه ۱۶	نکاتی پیرامون «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» در آمریکای لاتین صفحه ۱۶
--------------------------	--------------------------------------	---

## شیوه ی استعمارگری پُست مدرن !

سی و یکم ماه اوت، اوپاما خروج نیروهای رزمی آمریکا از عراق را اعلام کرد. با این حال اعلام کرد که حدود ۵۰ هزار نیروی «غیر رزمی» آمریکا و دهها هزار نفر از نیروهای مسلح غیر ارتشی در خدمت تجاوزگران در عراق باقی خواهند ماند. باراک اوپاما به علاوه وعده داده است که تمامی نیروهای عراقی را تا پایان سال ۲۰۱۱ از عراق خارج کند.

اوپاما می گوید آمریکا متعهد به تغییر روی کرد خود در عراق از نظامی گری به دیپلماسی است تا به ایجاد ثبات در آن کشور کمک کند! اما این بقیه در صفحه چهارم

## مذاکره ی تحمیلی و بی سرانجام!

بالاخره بعد از بیش از یک سال و نیم رفت و آمد مقامات بالای دولت آمریکا به خاورمیانه برای کشاندن فلسطینیان پای میز مذاکره با نماینده گان رژیم صهیونیستی اسرائیل و درشرایطی که با سیاست تجاوزگرانه ی دولت اولترا ناسیونالیستی بنیامین نتانیاهو در ادامه به شهرک سازی در اورشلیم شرقی - از طریق بیرون راندن قهرآمیز فلسطینیان از خانه و کاشانه شان - افکار عمومی مردم جهان بیش از پیش متوجه قلدرمنشی فاشیستی دولت صهیونیستی شده و اعتبار این رژیم جنایتکار زورگو درجهان روبه کاهش بود، شروع مذاکره به هر قیمت بین طرفین با حضور نماینده آمریکا و پادرمیانی حسنی مبارک رئیس جمهور مرتجع مصر و ملک عبدالله پادشاه بقیه در صفحه ششم

## زنان در خط مقدم سرکوب و مبارزه !

سلطنتی گامی است به عقب و به سوی قهقرا!

طرح و تصویب این لایحه در مجلس حتما موجب اعتراض روزنامه های لیبرال جهان نیز شده است. از جمله لس آنجلس تایمز زیر عنوان «ایران صحنه فشار تندروها برای تصویب لایحه حمایت از خانواده، که فعالان می گویند حقوق زنان را بیشتر ضایع می کند» می نویسد فعالان مدافع حقوق زنان و سیاستمداران اصلاح طلب از فشاری که بعضی از تندروها برای تصویب لایحه حمایت از خانواده وارد می کنند، که نه تنها میانه روها، بلکه بعضی از محافظه کاران سرسخت نیز آن را بقیه در صفحه دوم

تصویب لایحه ی پیشنهادی دولت در مورد «حمایت از خانواده» توسط مجلس شورای اسلامی ایران در اوایل شهریورماه امسال، نشان دیگری است از عمل کرد رژیم جمهوری اسلامی ایران در پافشاری سرسختانه روی سرکوب زنان، برگرداندن عقربه ی پیش روی دموکراتیک جامعه به قرون وسطا و تاریک اندیشی. علارغم اختلافات شدید درونی هیئت حاکمه در مورد این سیاست، این سند تازه ی دیگری است در تحکیم مردسالاری و دادن حق اختیارکردن خودسرانه ی چندمسر و به علاوه حق قانونی ازدواج موقت به مردان و غیره که حتما از لایحه ی تنظیم خانواده مصوبه ی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۵۴ رژیم

## دستگاه قضائی رژیم: سلاخ خانه ای عفونی!

تعداد قضات ۷ هزار نفرند که ۱۵۰۰ نفر از آنها در رده های مدیریتی کار می کنند و ۵۵۰۰ قاضی باید روزانه هرکدام ۲۰ پرونده را رسیده گی کنند و میانگین حجم پرونده ها ۵۰ صفحه است<sup>(۲)</sup>. خوداین امر به تنهایی نشان می دهد که در بهترین حالت دستگاه قضائی ایران فلج است و سرسری کار رسیده گی به پرونده ها صورت گرفته و نتیجه اش نیز صدور حکم سنگسار و یا اعدام زنان بی گناهی چون سکینه محمدی آشتیانی و اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال می گردد که خشم و نفرت مردم جهان را علیه دستگاه قضائی جبار و جنایتکار ایران برانگیخته است. شکنجه و اعدام به امری روزمره در حکومت اسلامی از ابتدای استقرارش تبدیل شده است. خبردیگری بقیه در صفحه دوم

خبرها در مورد زندان وکیل آباد مشهد حکایت از تداوم جنایتکاریهای جدید رژیم مستبد جمهوری اسلامی ایران، در ابعاد کشتارهای سالهای دهه ی ۱۳۶۰، دارند. در روزهای اخیر اعدام زندانیان غیرسیاسی به اتهام حمل یا فروش مواد مخدر، به طور گروهی بین ۳۰ تا ۷۰ نفر و بدون اطلاع به خود محکوم شده گان به اعدام و خانواده ی آنان، جریان دارد و وحشت سالهای ۱۳۶۰ بار دیگر زندانیان این زندان را فرا گرفته است. زندانهای رژیم با ظرفیت ۸۰ هزار نفر، بیش از ۲۰۵ هزار نفر را در خود جای داده اند<sup>(۱)</sup> و بنا به گفته ی جلیل محبی حقوق دان سالانه ۸ میلیون پرونده ی جدید در دادرسیهای ایران وارد می شوند که با احتساب پرونده های قدیمی به ۱۱ میلیون پرونده بالغ می شوند.



زنان در خط مقدم... بقیه از صفحه اول

لایحه ای تبعیض آمیز علیه زنان می بینند، نگرانند و احساس خطر می کنند.

زهره رهنورد، همسر میرحسین موسوی، اخیراً ضمن انتقادی آیکی از این لایحه خواستار بازبینی آن توسط گروهی از افراد کارشناس شد. او از جمله می گوید: ماده ای که حق ازدواج با زن دوم بدون رضایت زن اول را برای مردان فراهم می کند از جمله مواردی است که موجب اصطکاک و اختلاف شده است. بدین ترتیب این خانم رفرمیست مشکوکش رد قانونی شدن حق مرد در ازدواج با زنان متعدد و تحکیم مردسالاری نیست، بلکه مسئله اش تنها در حذف تامين «رضایت زن اول» خلاصه می شود!!

اما زهره الهیان، نماینده ی اصول گرای مجلس موکداً می گوید این لایحه ای تبعیض آمیز علیه زنان نیست، و این رسانه های جمعی در غرب هستند که سعی به تحریف آن دارند. وی در ظاهر غرب ستیزی، زن ستیزی رژیم جمهوری اسلامی را ستایش می کند!!

این لایحه مورد اختلاف جناحهای حاکم، نخست توسط قوه قضائیه تهیه شد و پس از دست کاری قوه مجریه در سال ۲۰۰۷ توسط دولت محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری به مجلس برده شد ولی بعداً با توجه به اعتراض هایی که بعضی از مواد آن در میان اصلاح طلبان برانگیخت، و نگرانی هایی که گروههای مختلف ابراز کردند، مسکوت گذاشته شد.

صاحب نظران امور حقوقی در سال های گذشته بر کاستی های قانونی و حقوقی در زمینه خانواده تاکید داشتند و تغییر در قوانین مربوطه را هم ضروری می خواندند، ولی زیبا میرحسینی معتقد است که ارائه چنین لایحه ای، با این ویژگی ها، بخشی از سیاست های دولت محمود احمدی نژاد است. او تصریح می کند: «دولت روح لایحه قوه قضائیه را کاملاً تغییر داده است و این گرایش را باید در راستای سیاست های دولت از زمان روی کار آمدن محمود احمدی نژاد ارزیابی کرد، چون این سیاست ها در زمینه خانواده و امور جنسیتی... تمام دستاوردهای زنان ایرانی از دوره مشروطیت تاکنون را از آنها گرفته است.»

بخش زنان و هدایت این مبارزات به سوی پیروزی قرار بگیرند. رژیم جمهوری اسلامی در مانده تر از آن است که بتواند ایران قرن ۲۱ را به هزار و اندی سال پیش برگرداند. و شکست نهائی در این جدال بدون تردید نصیب رژیم خواهد شد.

ک.ابراهیم - ۲۰ شهریور ۱۳۸۹



دستگاه قضایی... بقیه از صفحه اول

حاکمی است که یک جوان کامیابانی به اتهام نگهداری مشروبات الکلی توسط ماموران آگاهی کامیابان بازداشت شده و به دلیل شکنجه های جسمی در بازداشت گاه جان باخته است و مراسم ترحیم این جوان کرد روز سه شنبه ۶ شهریور ماه در کامیابان بر گزار شده است. (۳) ویا به گزارش منابع کردی محمد اسماعیل، اهل شهر «قلادزه»، از توابع استان سلیمانیه کردستان عراق از سوی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در شهر سردشت دستگیر و سپس بر اثر شکنجه های فراوان در اداره اطلاعات این شهر جان سپرد. (۴)

این قبیل جنایات به طور روزمره در زندانها و شکنجه گاههای رژیم در سراسر ایران صورت می گیرند.

اگرچه دلیل آگاهی سیاسی تشکلهای ضد رژیم و خانواده ی زندانیان سیاسی، افشای نحوه ی برخورد مزدوران رژیم به زندانیان سیاسی و انعکاس جهانی آن، افکار عامه مردم ایران و جهان در رابطه با شیوه ی رفتار سنگ دلانه و فاشیستی دستگاه قضائی ایران نسبت به مخالفان رژیم ددمنشی آن را می شناسند، اما ظلم و ستم و شکنجه و اعدام زندانیان غیرسیاسی که بعضاً به جرم آفتابه دزدی دست و پای شان قطع می شود، روزمره جریان داشته و بازداشت گاه ها، زندان ها، دادگاه ها، به صحنه های انتقام جوئی نماینده گان زور و زر و پیروان «عدالت» قصاص و انتقام گیری عصر جاهلیت درمورد محروم ترین هم وطنان مان طی حیات ننگین رژیم

یکی از مواد ضدزن این لایحه قانونی کردن «صیغه» یا ازدواج موقت پذیرفته شده در مذهب شیعه است که بر اساس آن زن و مرد می توانند برای مدت زمانی مشخص، حتی کمتر از یک روز، با هم ازدواج کنند. ترویج ازدواج موقت، سالها پیش و در شرایطی که زن ستیزی رژیم معضلاتی جدی برای آن به وجود آورده بود، از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح شد. ولی به دلیل برخی مخالفت ها، مسکوت ماند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در حل مسائل اجتماعی زنان طبق دستورات مذهبی، با موانع بزرگی روبه رو است که مهمترین آن بالا رفتن آگاهی زنان از حق طبیعی شان و مبارزه ی جانانه ی آنان برای به دست آوردن این حق در طول ۳۱ سال حیات رژیم، می باشد. زنان به مثابه ستم دیده ترین افراد جامعه پیوسته در این ۳۱ سال در خط مقدم جبهه ی ضد رژیم مقاومت کرده و آن را در افکار عمومی ایرانیان و جهانیان بی اعتبار ساخته اند. بنابراین تلاش برای ایجاد محدودیتهای قانونی برای به زیر انقیاد درآوردن زنان به مثابه نیمی از جمعیت کشور، آن دیدگاهی است که راه سلطه ی مطلق بر جامعه را در سلطه ی مطلق بر زنان جست و جو می کند. در حالی که روشنفکران پیشرو جامعه ی سرمایه داری ۲۰۰ سال پیش آزادی شهروندان یک جامعه را به حق در میزان آزادی زنان می دانستند.

امروز چماق مذهب و چماق قانون در مقابل توسعه ی روزافزون مقاومت و مبارزه ی زنان چنان نا کارآمد شده اند که تلاش اخیر رژیم هم در ایجاد محدودیت قانونی به زنان، قادر به جلوگیری از رشد توفان آسای مبارزات زنان نخواهد شد. مبارزه ی زنان برای رهایی، بخشی از مبارزات رهایی بخش کلیه ی استثمارشونده گان و ستم دیده گان جامعه است. بنابراین کارگران و زحمت کشان، دانش جویان و دیگر روشن فکران و ملیتهای تحت ستم ایران باید با تمام وجود از مبارزات رهایی بخش زنان پشتیبانی کرده و در این مبارزات شرکت فعال بنمایند.

دخالتهای اختاپوسی به نام مذهب را باید از امور دولت کوتاه کرد. باید در مورد خطرات مردسالاری در امر خدشه وارد نمودن به مبارزات کارگران و زحمت کشان هشدار داد. کمونیستها باید در پیشاپیش مبارزات رهایی

دست مذهب از دخالت در امور دولت و مشخصاً زنان و مدارس کوتاه!



اسلامی حاکم در ایران دائما جریانی داشته و جهنمی واقعی را برای بیش از ۹۰٪ مردم به وجود آورده است که متأسفانه دفاع از این زندانیان در ابعاد کمتری صورت می‌گیرد.

قوه قضائیه که فرار است یکی از پایه‌های «مستقل» دموکراسی پارلمانی باشد نه تنها هیچ استقلالی در ۳۱ سال گذشته از خود نشان نداده، بلکه در عمل به فرمانبر دستگاہهای امنیتی قوه مجریه یعنی دولت بدل شده است. معیار رای دهی قاضیان وابسته به نظام، متکی بر پرونده سازیهای دستگاہهای جهنمی امنیتی است که آخرین تجارب جهانی را در عرصه‌ی شکنجه‌گری و با قساوتی فرعونی به کار می‌گیرند تا هر چه بخواهند به زندانی به قبولانند. یکی از آخرین نمونه‌های آن هم پای تلویزیون آوردن اخیر سکینه محمدی آشتیانی بود که گویا با زبان خود «افزار» به جرم کرده و اظهار داشته که شکنجه نشده است!

سند محکومیت زندانیان - به ویژه زندانیان سیاسی - توسط وزارت اطلاعات و یا ماموران سپاه و بسیج تنظیم شده و توسط رئیس دادگاہ که اکثرا از آخوندهای بی‌وجدان دادگاہهای انقلاب می‌باشند، در دادگاہهایی که در بسیاری از اوقات حتا وکلای مدافع زندانیان از روز برگزاری آن بی‌اطلاع نگه داشته می‌شوند، به زندانی ابلاغ می‌گردد!! و تازه قبل از تشکیل دادگاہ نیز پرونده‌ی متهم به وکیل جهت مطالعه داده نمی‌شود، چون که این پرونده‌ها به قدری مخدوش هستند که وکیل متهم می‌تواند با استناد به این پرونده‌های قلبی، باعث در دسر دستگاہ‌های امنیتی رژیم و افشای ماهیت سراسر دروغین این پرونده سازیها بشود که در مورد پرونده جان باخته‌گان فرزند کمانگر و شیرین علم هولی و دیگر جان باخته‌گان هم پرونده‌ای آنها این پرونده سازیها به قدری افتضاح و تقلبی بودند که در دادگاہهای تجدیدنظر حکم اعدام فرزند شکسته شده و احتمال آزادی این زندانی سیاسی توسط وکیل اش مطرح می‌شد، اما به ناگاه خبر اعدام او توسط رژیم باعث حیرت مردم به ویژه در کردستان و نفرت متعاقب آنان از رژیم گشت.

اما استبداد کور مذهبی هیچ‌گاه حاضر نبوده است از پای مال کردن حقوق شهروندان دست برداشته و در ظاهر امر هم که شده خود را طرف دار حقوق بشر جا بزند. جهان بینی ایده آلیستی مطلق گرای آنها اجازه‌ی

چنین نرمشی را هم نمی‌دهد. به همین علت دستگاہ قضائی رژیم گام دیگری در تجاوز به قانون اساسی موجودش و تحقق استبداد نوع فاشیستی برداشته است. این بار هدف وکلای مدافع زندانیان اند تا مانع از آن شوند که این وکلا بنابر حرفه و وجدانشان به دفاع از موکلین خود برخیزند.

رادیوی صدای آلمان تحت عنوان « وقتی وکیل هم بند موکلانش می‌شود»، اسامی تعدادی از وکلای زندانی را به شرح زیر درگفت و گو با میترا شجاعی در میان می‌گذارد:

**دو بچه وله : نسرين ستوده وکیل چندین فعال حقوق بشر از روز شنبه ۱۳ شهریور در بازداشت به سر می‌برد. این اولین بار نیست که سیستم قضایی جمهوری اسلامی، وکلای دادگستری را به اتهام دفاع از موکلانشان بازداشت و روانه زندان می‌کند.**

اسفندماه ۱۳۷۹ دوسال پس از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای، ناصر زرافشان، یکی از وکلای خانواده‌های مقتولان این پرونده بازداشت شد.

این وکیل دادگستری به اتهام افشای اسناد دولتی در رابطه با پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به ۵ سال زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شد.

چند ماه قبل از آن، شیرین عبادی در ارتباط با پرونده‌ی موسوم به «نوارسازان» به دلیل انتشار نوار اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی عضو سابق انصار حزب‌الله بازداشت شده بود. دادگاہ بدوی، حکم ۱۵ ماه حبس تعلیقی و پنج سال محرومیت از وکالت را برای عبادی صادر کرد اما دادگاہ تجدید نظر با نقض حکم بدوی، او را به پرداخت جزای نقدی ۳۰۰ هزار تومان محکوم کرد.

بهمن ماه ۱۳۸۱، محمدعلی دادخواه، وکیل اعضای نهضت‌آزادی بازداشت شد. وی ابتدا به ۱۰ سال محرومیت از وکالت و پنج ماه حبس محکوم شد اما دادگاہ تجدید نظر، حکم ۵ ماه زندان را برای او تأیید کرد.

**عبدالفتاح سلطانی** وکیل دیگری است که در مرداد ماه ۱۳۸۴ توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شد. وی به دلیل افشای پرونده موکلانش به «جاسوسی» متهم شده بود. موکلان او در این پرونده تعدادی از کارمندان سازمان انرژی اتمی ایران بودند. سلطانی، هفت ماه در زندان اوین بود و سپس با سپردن وثیقه آزاد شد. وی ابتدا به پنج سال حبس و پنج سال محرومیت از خدمات

اجتماعی محکوم شد اما دادگاہ تجدیدنظر او را از کلیه اتهامات وارده تبرئه کرد.

**محمد اولیایی فرد** در اسفند ماه ۱۳۸۸ به بهانه‌ی بررسی پرونده‌ی چند تن از موکلانش به دادگاہ فراخوانده شد اما توسط مدیر دفتر شعبه ۲۶ بازداشت شد.

این وکیل دادگستری در پی اعدام بهنود شجاعی در مصاحبه‌ای اجرای حکم موکلش را به دلیل صغر سنی وی غیرقانونی خوانده بود. وی به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال مجازات محکوم شد.

اردیبهشت ۱۳۸۹، چندروز پس از اعدام پنج زندانی سیاسی، خلیل بهرامیان وکیل فرزند کمانگر و شیرین علم هولی دو تن از اعدام‌شدگان بازداشت شد.

وی پس از اعدام موکلانش در مصاحبه با رسانه‌ها به دفاع از آنها پرداخت و افشاگری‌های بسیاری نسبت به نوع دادرسی در پرونده‌های این افراد انجام داد.

آقای بهرامیان به وضوح اعلام کرد که تمام مسئولان می‌دانستند که فرزند کمانگر بی‌گناه است اما باز هم حکم اعدام یک بی‌گناه را صادر کردند.

تابستان ۱۳۸۹ با اعلام تأیید حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی، وکیل وی **محمد مصطفایی** که در مورد این پرونده با رسانه‌ها گفت و گو کرده بود، احضار شد. وی به علت غیرقانونی بودن شیوه احضارش از حضور در دادسرا خودداری کرد اما ماموران امنیتی همسر و برادر همسر او را دستگیر کردند. این وکیل دادگستری پس از این جریان از کشور گریخت. همسر و برادر همسر وی نیز پس از خروج او از ایران، آزاد شدند. محمد مصطفایی هم اکنون به همراه همسر و فرزندش در نروژ اقامت دارد.

روز شنبه ۱۳ شهریور **نسرين ستوده** وکیل شیرین عبادی در پی مراجعه به دادسرای اوین بازداشت شد. وی قبل از دستگیری به دو بچه وله گفته بود که ماموران امنیتی چندین بار با همسر وی تماس گرفته و به او گفته‌اند خانم ستوده باید دست از دفاع از شیرین عبادی بردارد.

نسرين ستوده پس از اعدام موکلش آرش رحمانی‌پور در گفت و گو با دو بچه‌وله گفت که وقتی نمی‌تواند برای موکلانش کاری کند ترجیح می‌دهد کنار آنان باشد.

**منصوره شجاعی** یکی از موکلان نسرين ستوده است. او می‌گوید ایران

**دستگاه قضائی ویرانه‌ای است غیرقابل تعمیر!**



**شیوه ی استعمارگری... بقیه از صفحه اول**

روی کرد که از روی اجبار صورت گرفته است، چون که آمریکا و متحدانش قادر به کنترل کامل عراق نشده اند، به تمامی بو دار است! چرا که گفته می شود سفارت آمریکا در عراق بزرگترین سفارت خانه در جهان است و واشنگتن در نظر دارد در ۴ شهر دیگر عراق، دفترهای کنسولگری باز کند و ۷ پایگاه نظامی اش را حفظ خواهد کرد. دیپلماتها در شهر کردنشین هه ولیر سرگرم کار برای کاهش تنش بین اعراب و کردها هستند. کنسولگری آمریکا در بصره نیز به شرکتهای آمریکایی برای فراهم کردن مقدمات عملیات این شرکتهای در مناطق نفت خیز کمک می کند.

دهها هزار نیروی عملیاتی آمریکایی در روزهای اخیر عراق را ترک کرده اند. اما ۵۰ هزار سرباز آمریکایی و دهها هزار نیروی مزدور مسلح در عراق باقی خواهند ماند که وظیفه اصلی آنها حفظ امنیت آمریکایی های غیرنظامی، جنگ احتمالی با شورشیان و آموزش نیروهای امنیتی عراق خواهد بود. این سربازان نیز ظاهرا قرار است تا سال آینده میلادی از عراق خارج شوند. اما ژنرال روی اودیرونو، فرمانده ارشد ارتش آمریکا در عراق می گوید ممکن است این سربازان در تاریخ تعیین شده از عراق خارج نشوند!

به راستی که دموکراسی نواستعماری امپریالیسم آمریکا در عراق هم تماشائی است. از نتایج این خیمه شب بازی یکی انتخابات پارلمانی است. علاوه بر گذشتن ۶ ماه از انتخابات پارلمان عراق، هنوز این مجلس فرمایشی قادر به انتخاب مسئولان دولتی نشده است. نوری المالکی نخست وزیر فعلی و ایاد علاوی نخست وزیر سابق در تلاش برای تشکیل دولت در عراق هستند. حزب ایاد علاوی در انتخابات پارلمانی اخیر با اختلاف ۲ رای (۹۱ رای در مقابل ۸۹ رای طرفداران نوری المالکی) پیروز رقابت ها شد.

کن پولاک، کارشناس عراق در انستیتو بروکینگز، اخیرا با مقامات عراقی دیدار کرده است. او می گوید به این زودی ها دولت در آن کشور تشکیل نمی شود چرا که همه افراد کلیدی در عراق بر این باورند که نتیجه انتخابات به آنها حق رهبری کشور را داده است.

مجلس رسیده، پذیرفته است، وفق مادهی ۹ قانون مدنی، تمام این موارد در زمره ی قانون داخلی محسوب می شود و عدول از آنها ناممکن است. فارغ از این، به موجب مادهی ۲۷ کنوانسیون وین، مصوب ماه مه سال ۱۹۶۹، هیچ دولتی نمی تواند برخلاف معاهدات بین المللی رفتار کند و به بهانه ی قوانین داخلی خود، آن معاهدات را نادیده بگیرد».

چنین است وضعیت «دستگاه عدالت جمهوری اسلامی ایران» که نشان می دهد حاکمان خشک مغز و ضدانقلابی جمهوری اسلامی ایران را به دوران قرون وسطا بازگردانده اند و متهمان از کوچک ترین امکانات دفاعی برخوردار نیستند.

این واقعیت یک بار دیگر حقانیت تاریخی شعار «دست دین از دخالت در امور دولت و مدارس کوتاه!» را به عیان نشان می دهد. شعاری که توسط انقلابیون اصیل در انقلابات بورژوا - دموکراتیک قرون ۱۸ و ۱۹ بیان شد و نهایتا و اساسا توسط طبقه ی کارگر و پیشروان کمونیست اش تا همین امروز و تا زمانی که دخالت دین در امور دولت قطع نشده و دین تبدیل به اموری شخصی نگردد، ادامه خواهد یافت.

ک/ابراهیم - ۱۸ شهریور ۱۳۸۹

- (۱) - دویچه وله - ۲۰۱۰/۹/۱ به نقل از پایگاه اینترنتی «الف» متعلق به احمد توکلی رئیس مرکز پژوهشهای مجلس
- (۲) - همان جا
- (۳) - خبرگزاری هرانا
- (۴) - آژانس ایران خبر



به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید و نظرات  
خود را در آنها منعکس

کنید!

پر شده از موکلان بدون وکیل. این فعال حقوق زنان در مورد بازداشت وکیلش چنین می گوید: «بی تردید از نگاه یک موکل در مورد در بند شدن یک وکیل حرف زدن، بدعتی است که لابد باید فقط در ایران اتفاق می افتاد و شروع می شد که وکیلی را در بند کنند و موکل اش در باره ی او حرف بزند. آن هم وکیلی مانند نسرين ستوده که تعهد اجتماعی، آرمائی و حقوق بشری اش را با نوعی عطفوت انسانی در آمیخته بود که زیانزد خاص و عام و به ویژه موکلان اش بوده است».

«این حرکت، یعنی حمله ی به وکلا، به معنای محدود کردن دایره ی حقوقی است. چون همان طور که می دانید، خیلی از وکلای «کانون مدافعان حقوق بشر» مانند آقای سلطانی، آقای دادخواه و... دیگر نمی توانند وارد دایره ی دفاع از موکلین شان بشوند. بنابراین الان محدود شده به وکلایی که از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نمی کنند و این در واقع، به خطر افتادن حاکمیت قانون در سیستم قضایی و در پروسه ی دفاع است، به خطر انداختن وکیل و موکل در کنار هم است. کم کم انسان به یاد دادگاه های صحرایی و نظامی می افتد که هیچ وکیلی وجود ندارد، یک نفر تصمیم می گیرد و موکل ها بدون داشتن حق دفاع در دادگاه حاضر می شوند. کم کم ممکن است وکیل تسخیری جایگزین وکلای حقوق بشری بشود...».

محمد مصطفایی نیز هدف از این گونه اقدامات را «خفه کردن هرگونه صدای عدالت خواهی» می داند. این وکیل مجبور به ترک کشور شده می گوید: «هدف این است که تمام صداها سرکوب شود، هیچ وکیل دادگستری ای حق دفاع از موکل خود را، به نحو احسن، نداشته باشد و اگر بخواهد دفاع کند، هیچ حرفی نزند. هدف این است که کسانی که قانون را زیر پا می گذارند، به راحتی کارهای خلاف قانون خودشان را انجام بدهند. نمی خواهند که وکلای دادگستری اعمال خلاف قانون این آقایان را به گوش جهانیان برسانند. می دانند که صدای وکلای دادگستری، صدای حق است، صدای عدالت خواهی است و شنیدن صدای عدالت خواهی و صدای حق برای اینها خیلی سنگین است».

آقای دادخواه می گوید: «دولت ایران در سال ۱۳۵۴، کلیت اعلامیه ی جهانی حقوق بشر را به موجب معاهده ای که به تصویب



جهان نسبت به امر خلق؛ آنها هرگز خلاف این منطق عمل نخواهند کرد» (ماتو)

ک. ابراهیم - ۱۵ شهریور ۱۳۸۹



از سوی دیگر روز سه شنبه رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، در سخنانی خطاب به گروهی از سربازان کهنه کار در ویسکانسین گفت هنوز وقت «جشن پیروزی زود هنگام و تبریک گفتن به خود» نیست. آقای گیتس گفت آمریکا هنوز در عراق وظایف و مسئولیت های ناتمام دارد.

در عراق نیز نوری المالکی نخست وزیر این کشور مدعی شد که نیروهای امنیتی این کشور آماده تحویل گرفتن مسئولیت کامل تامین امنیت کشور و شهروندان بوده و طی سخنرانی که روز سه شنبه آخر ماه اوت از تلویزیون سراسری عراق پخش شد، وقیحانه عراق را کشوری «مستقل و مقتدر» خواند.

طبق آمار ارتش آمریکا، ۴۴۰۰ سرباز آمریکایی و بیش از ۱۰۰ هزار غیرنظامی عراقی در این جنگ کشته شده اند. اما واقعیات به مراتب دردناک تر از این است و تعداد کشته ها و مصدومین عراقی سربه بیش از یک میلیون می زند. صرف نظر از این که مردم عراق شاهد تولد نوزادانی هستند که ناقص الخلقه اند و در آینده باز هم بیشتر شاهد خواهند شد که ثمره ی شوم به کارگیری اورانیوم تضعیف شده در بدنه ی بمبها و گلوله ی توپها و استفاده از انواع سلاحهای شیمیایی می باشند که به ویژه مردم شهر فلوجه از نزدیک شاهد استفاده از آنها توسط ارتش فاشیستی آمریکا بوده اند. به علاوه زیربنای اقتصادی عراق از هم پاشیده و ویران شده و دهها سال لازم است تا عراق بتواند به وضعیت قبل از جنگ بازگردد.

هم زمان با پایان رسمی عملیات نظامی آمریکا در عراق حملات شورشیان و بمب گذاری ها در عراق به تازگی افزایش یافته است.

جو بایدن، معاون ریاست جمهوری آمریکا، روز دوشنبه ۳۰ اوت، قبل از خروج رسمی نیروهای عملیاتی آمریکا و پایان عملیات رزمی آنان در عراق، وارد این کشور شد و روز سه شنبه با رهبران عراق به مذاکره نشست. گفته می شود محور گفتگوی معاون ریاست جمهوری آمریکا و رهبران عراق را کم و کیف و چگونگی افزایش نقش دیپلماتیک آمریکا، تشکیل داد.

با شرح این وقایع می توان به جمع بست مختصری از تجاوزات نظامی امپریالیستی در قرن ۲۱ پرداخت:

۱- هفت سال ونیم تجاوز مسلحانه و اشغال و پیش بردن جنگ بی رحمانه و با استفاده از مدرن ترین سلاحهای ویران گر نه تنها به سرکوب مخالفان و مبارزان ضد تجاوز نیانجامیده، بلکه هم دولتهای امپریالیستی و مشخصا دولت آمریکا و هم دولت پوشالی عراق نگران آینده سلطه ی خود بر عراقند.

۲- به همین جهت دولت آمریکا ۵۰ هزار نفر از سربازانش را در عراق به جا گذاشته است تا تحت عنوان عوام فریبانه «آموزش نیروهای عراقی»، مواظب باشند که دولت پوشالی در اثر مبارزه ی نیروهای مقاومت در خطر سقوط قرار نگیرد و رشته های چندساله متجاوزان پنبه نگرند.

۳- این نیروها به حفاظت از غارت مسلحانه در عراق خواهند پرداخت و مشخصا از چنگ انداختن هرچه بیشتر شرکتهای غول پیکر آمریکا جهت استخراج نفت و گاز و دیگر منابع زیرزمینی عراق حفاظت خواهند کرد.

۴- بدین ترتیب، در قرن ۲۱، تلاش عبث امپریالیسم فراملیها در ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه، حتا در کشور کوچکی مثل عراق حکایت از شکست استراتژیک امپریالیستها دارد. چرا که برای استقرار استعمارپست مدرن باید نه تنها از دولت دست نشانده حمایت سیاسی - اقتصادی کرد، بلکه نیروی ۵۰ هزار نفری را باقی گذاشت تا مواظبت از دموکراسی پست مدرنیستی اشغال گری را انجام دهند!

۵- سرنوشت این نیروی اشغال گر هم چندان معلوم نیست. چون که با بیش از سه برابر این نیرو، ارتشهای متجاوز امپریالیستی قادر به تصرف کامل عراق و سرکوب شورشیان نشدند و مبارزه ی نیروهای مقاومت ادامه دارد.

۶- دوران استعمارکهن، مدرن و پست مدرن به سرآمده است و اگر ملل تحت ستم جهان متحد علیه هرگونه اشغال و یا تجاوزگری امپریالیستی بلند شوند، قرن ۲۱ امپریالیسم و استعمارگری را برای همیشه به گور خواهد سپرد.

«فتنه گری، شکست؛ باز هم فتنه گری، باز هم شکست... و نهایتا نابودی. چنین است منطق امپریالیستها و تمام مرجعان

به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید و نظرات خود را

در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز

[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری

[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین

[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaronline](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

خروج بی قید و شرط ارتشهای اشغالگر از خاورمیانه!



مذاکره تمحیلی ... بقیه از صفحه اول

صلح به ویژه از جانب صهیونیستها موجود نیست. چرا؟

پذیرش اسرائیل به مثابه کشور یهودیان از جانب فلسطینیان به معنای پا در هوا ماندن و اخراج بقیه ی فلسطینیان از سرزمین آبا و اجدادی شان و سد کردن برگشت فلسطینیانی است که با زور از خانه و کاشانه شان در سال ۱۹۴۸ رانده شدند و این روند الحاق گری هنوز هم با اشغال سرزمینهای بیشتری از فلسطین به اسرائیل ادامه دارد. و تازه معلوم هم نیست که آیا دولت اسرائیل حاضر به برگشت به مرزهای ۱۹۶۷ (قبل از جنگ ۶ روزه و اشغال فلسطین) خواهد شد یا نه و یا تلاش خواهد کرد تا آن جا که ممکن باشد با الحاق سرزمینهای بیشتری از فلسطین در ورای مرزهای سال ۱۹۶۷ دست یابد؟ در نظر گرفتن بیت المقدس به مثابه پایتخت دائمی اسرائیل نیز با توجه به مواضع فلسطینیان در این مورد، یک نقطه ی گری در تضادهای طرفین است. تمام عمل کرد صهیونیستها در ۶ دهه ی اخیر جز اشغال گری خزنه و الحاق گری نبوده است. کما این که دیواری که دستور ساختن آن توسط آرل شارون داده شد، اساسا در بخش فلسطینیان قرار داشته و ساخته می شود!

مقابل پذیرش این درخواست صهیونیستی توسط دولت موقت فلسطین به معنای تسلیم بی قید و شرط به صهیونیستها می باشد و محمودعباس و شرکاء می دانند که ملت فلسطین بعد از نزدیک به سه ربع قرن مرارت، در به دری و خون دادن در دفاع از حقوق پای مال شده شان، هرگز زیر بار این سرشکسته گی نخواهند رفت.

بدین ترتیب تشکیل دو کشور به معنای ادامه یابی تخاصمات خواهد بود. باید به دنبال راه حلی انقلابی بود که به نفع ساکنان فلسطین اعم از فلسطینی، اسرائیلی و غیره باشد. هزاران سال این مردمان، علارغم اختلافات و درگیریها در کنار هم زنده گی کرده اند. اینان می توانند در آینده نیز با هم و در یک کشور و بدون تمایزگزارای قلابی دینی و یا ملی که زمینه ساز درگیریها خواهند شد، بر اساس حق برابر و احترام متقابل به حقوق هم دیگر و طرد هرگونه نظرات شوونیستی، افراط گری ناسیونالیستی و بنیادگرائی دینی، در کنار هم زنده گی کنند. اما این موضع انقلابی نه به مذاق صهیونیستها خوش می آید و نه ناسیونالیستهای فلسطین.

فلسطینی ها می خواهند به عنوان کشور آینده خود تحت کنترل داشته باشند، صحبت می کرد.

به گزارش جفری یانگ، آقای نتانیاهاو گفته است که «ما لبنان را ترک کردیم اما با ترور مواجه شدیم. نوار غزه را ترک کردیم و باز هم با ترور روبرو شدیم. می خواهیم مطمئن باشیم مناطقی که این بار واگذار خواهیم کرد، تبدیل به سومین مرکز ترور مسلحانه تحت حمایت ایران، در قلب اسرائیل، نخواهد شد.» وی با این گونه استدلالهای ارزان از همان ابتدا ساز عدم موفقیت را کوک کرد! آسوشیند پرس به نقل از محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی می گوید او از آمریکا درخواست خواهد کرد در مسئله محله های یهودی نشین، که یکی از سخت ترین موارد در مذاکرات دو طرف است، «مداخله» کند (انتظاری بی جا از رئیس دولتی که بزرگ ترین حامی اسرائیل است!!).

روز دوشنبه ۶ سپتامبر، آویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه ی اسرائیل رهبر «اسرائیل بیئتو» (حزب ناسیونالیستی افراطی - ن) گفت که از هر تلاشی برای تمدید ممنوعیت موقت ساختمان سازی در کرانه غربی جلوگیری خواهد کرد.

به دنبال دیدار واشنگتون هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا برای شرکت در دور دوم مذاکرات مستقیم میان نمایندگان اسرائیل و فلسطینی راهی خاورمیانه شد.

خانم کلینتون و جرج میچل نماینده ایالات متحده در خاورمیانه روز سه شنبه ۱۴ سپتامبر در شهر ساحلی شرم الشیخ در مصر و روز چهارشنبه در اورشلیم (بیت المقدس) در این مذاکرات شرکت کردند.

بنیامین نتانیاهاو نخست وزیر اسرائیل روز یکشنبه گفت اسرائیل مهلت توقف شهرک سازی در کرانه غربی رود اردن را تمدید نمی کند. اما در عین حال از برخی محدودیت ها در کار ساخت و ساز خبر داد!! او گفت اسرائیل طبق برنامه قبلی، «ده ها هزار واحد مسکونی» خواهد ساخت. اما آخرین خبرها حاکی است از تمدید توقف شهرک سازی به مدت سه ماه و تا ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰! بالاخره کوه صلح تراشی موش نحیف سه ماهه ای زائید که قابل دوام نیست.

مجموعه ی این اظهارات ضد و نقیض بار دیگر نشان می دهد که موضع برقراری

اردن در واشنگتون برگزار شد. این اولین مذاکرات مستقیم میان رهبران اسرائیلی و فلسطینی در نزدیک به دو سال گذشته بود. هدف این مذاکرات ظاهرا برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی و تشکیل دو کشور همسایه مستقل در کنار هم، با حمایت آمریکا بود.

دولت موقت فلسطین در کرانه غربی به رهبری محمودعباس جهت آغاز مذاکرات، خواستار افزایش مدت زمان توقف شهرک سازی های یهودی نشین در سرزمین فلسطینیان بود. محمود عباس به علاوه هشدار داد که اگر اسرائیل مدت زمان تعلیق شهرک سازی را افزایش ندهد، مذاکرات متوقف خواهد شد. این قرار در ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۰ منقضی می شود و شهرک سازی ادامه خواهد یافت.

مقابل نخست وزیر اسرائیل می گوید ادامه مدت زمان تعلیق ساخت و ساز موجب رنجش ساکنان یهودی که در کرانه غربی رود اردن ساکن شده اند، می گردد. این افراد تهدید کرده اند که اگر ساخت و ساز آغاز نشود، ائتلاف حاکم بر اسرائیل را به هم خواهند زد. بنیامین نتانیاهاو هم چنین مطرح نمود که شرط به رسمیت شناختن کشور فلسطین منوط به قبول اسرائیل به منزله ی کشور یهودیان از جانب فلسطینیهاست.

به دنبال نشست اولیه در واشنگتون، نتانیاهاو روز سه شنبه ۷ سپتامبر گفت مطمئن نیست که مذاکرات صلح موفق خواهد شد زیرا موانع و تردیدهای زیادی وجود دارد. با این حال، او در پیام ضبط شده ای به مناسبت «روش هاشانا»، سال جدید یهودی، گفت هر دو طرف باید سعی کنند به صلح برسند.

رهبر اسرائیل همچنین گفت هر توافق باید بر امنیت اسرائیل و شناسایی آن به عنوان یک کشور یهودی استوار باشد. (صدای آمریکا - ۲۰۱۰/۹/۷)

خبرنگار صدای آمریکا گزارش می دهد که «در مهمانی شامی که همان شب در کاخ سفید برگزار شد، تمرکز آقای نتانیاهاو بر جمهوری اسلامی ایران بود. امری که کار رسیدن به صلح با فلسطینیان را به خاطر دولت ایران د چار وقفه ی برنامه ریزی شده می کند! او در رابطه با منطقه ای که



صهیونیستها هرگز بطور مسالمت آمیزتن به صلح نخواهند داد!



تقسیم کشورها به واحدهای کوچک تر، براساس اختلافات ملی، مذهبی، نژادی، فرهنگی و غیره، سیاستی امپریالیستی است که با دامن زدن به اختلافات، سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن!» دوران استعمارکهن را می خواهد مجدداً به اجرا درآورد تا بتواند با تکیه به قدرت اقتصادی و نظامی اش، اعمال سلطه برجهانیان و بر کشورهای کوچک را بازم بر ای چند صباح دیگری تضمین کند. به علاوه اسرائیل به مثابه سگ پاسبان منافع امپریالیستها درخاورمیانه عمل می کند و دفاع از موجودیت اش یک ستون حفظ سلطه گری برجهانیان و به ویژه بر مردمان منطقه ی خاورمیانه ، آفریقا و غیره است.

اما قرن ۲۱، قرن گسترش غول آسای آگاهی انسانها از عمل کرد طبقات حاکم است. سرمایه داری در کشورهای پیش رفته ی صنعتی و در کشورهای عقب مانده و پیرامونی درجرائی فراگیر دست و پا می زند و نشان داده است که مدافع سرسخت منافع مشتی سرمایه دار به قیمت فقر و ذلالت میلیاردها انسان کار و زحمت می باشد.

پایان دادن به این نابرابریها و فقر و فاقه و ظلم و ستمها درگرو ساختن جهان دیگری است که ارزش انسانها نه براساس دزدی ثمره ی کار دیگران، بلکه براساس احساس مسئولیت آنان در اجتماع جهانی و تلاش برای ارتقای سطح زنده گی کلیه ی انسانها و بهبود محیط زیست، تعیین می شود. درچنین جهان زیبایی، از خودخواهی های ناشی از مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله، از استثمار انسان توسط انسان، از تمایزگزاری بین انسانها براساس رنگ پوست، جنسیت، نژاد، ملیت، مذهب، فرهنگ، منطقه جغرافیائی و غیره خبری نخواهد بود. دیگر در تبلیغات تلویزیونی شاهد گرسنه گی میلیونها کودک سیاه پوست و چاق چله گی مشتی کودک سفیدپوست متعلق به خانواده های ثروتمند را که مادر و پدرشان نگران سلامتی آنها هستند، نخواهیم بود. حرکت مبارزاتی جهانی به غیر از این مسیر به معنای تداوم رنج و ذلت، وحشیگری و ستم و نهایتاً بربریت است که هیچ انسان متعادلی، به جز مشتی انسان استثمارگر و ستم گر، حاضر به تن دادن به این خواری ها نمی باشد.

پس شعار به دفاع از حقوق پایمال شده ی خلق فلسطین برخیزیم! و زنده باد اتحاد

داوطلبانه و برابرملتها، براساس احترام متقابل و درمقابله با توطئه های امپریالیستی - صهیونیستی! را فریادزیم!

ک.ابراهیم - ۲۴ شهریور ۱۳۸۹



### نکاتی پیرامون ... بقیه از صفحه آخر

در حال حاضر با بحران عمیق ساختاری رویرو گشته و عملاً در «بستر مرگ» (افتاده) مجدداً این بار نیز در بخش پیرامونی نظام (جنوب) به وقوع خواهد پیوست. بدون تردید این مبارزه در جنوب نمی تواند بدون حمایت و همدلی کارگران و چالشگران ضد نظام درون کشورهای مرکز (شمال) میسر گردد. در اوضاع کنونی ما شاهد رشد و نمو همدلی ها و همبستگی جهانی بین مبارزان بخش بزرگی از کشورهای آمریکای لاتین و چالشگران ضد نظام در کشورهای شمال هستیم. اگر این همدلی ها و همبستگی ها در مسیر مناسب خود ادامه یابند می توانند به چالشگران ضد نظام و قربانیان نظام سرمایه فرصت دهند که با مبارزات پیگیر خود (که دارای چشم اندازهای سوسیالیستی هستند) اول به گسست از محور نظام و سپس به از میان برداشتن سرمایه داری در آن منطقه فایق آیند. در این نوشتار به بررسی چند و چون موج بیداری و رهائی در آمریکای لاتین که تحت نام پدیده بولیوارسیم و یا «انقلاب بولیواری» در ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین رواج یافته و به «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» معروف گشته است می پردازیم. افزایش دانش ما از انقلاب بولیواری در آمریکای لاتین به دو علت برای چالشگران ضد نظام سرمایه (به ویژه چپ های مارکسیست ایران) حائز اهمیت است. یکم این که در اکثر کشورهای لاتین آمریکا برخلاف کشورهای خاورمیانه بزرگ و آسیای جنوبی و مرکزی، اندیشه های بنیادگرایی و رنگارنگ دینی و مذهبی نتوانسته اند که در بین مردم جایگاه و پایگاهی کسب کنند. به کلامی دیگر، توده های تهیدست و زحمتکش (دوزخیان زمین)

در آمریکای لاتین با این که اکثر کاتولیک هستند ولی مبتلا به امراض مختلف بنیادگرایی نگشته و در زندان توهمات بنیادگرایی ها و امت گرائی های سکتی پروتستانسیم محیوس نگشته اند. دوم این که در اکثر کشورهای آمریکای لاتین (مثل برزیل، آرژانتین، پاراگوئه، اوروگوئه، بولیوی، اکوادور، هندوراس، نیکاراگوئه و...) خانواده بزرگ چپ بر خلاف کشورهای جنوب و به طور مشخص در خاورمیانه و آسیای جنوبی و مرکزی، از یک اتحاد عمل و حتی نظری مناسب و جامعی برخوردار هستند و این امر خودش باعث گشته که توده های مردم به ویژه تهیدستان در دام اوهام و توهمات سازمان های بنیادگرایی دینی و مذهبی و اندیشه های پانستی - اتنیکی، خاک پرستی، الحاق طلبی و... نیافتند. به هرو این نوشتار قدمی است در شناسائی پدیده انقلاب بولیواری و دگرذیسی هائی که فعل و انفعالات آن در کشورهای آمریکای لاتین به ویژه در کشورهای عضو «آلبا» به نفع زحمتکشان به وجود آورده که بعضی از مارکسیست ها عروج آن را سرآغاز گذار طولانی از سرمایه داری واقعاً موجود به دنیای بهتر (سوسیالیسم قرن بیست و یکم) محسوب می دارند.

### پیشینه ظهور و عروج پدیده

#### انقلاب بولیواری

وقایع بزرگ تاریخی و نقاط عطف در تاریخ ملل و کشورها و مناطق (حتی بین المللی و جهانی) ضرورتاً تاثیر و پی آمدهای یکسان و همگون در سراسر جهان به جا نمی گذارند. یکی از این نقطه عطف ها وقایع و اتفاقات سال ۱۹۸۹ میلادی در تاریخ جهان معاصر است که بررسی آن حائز اهمیت است. از نظر خیلی ها سال ۱۹۸۹ به خاطر سقوط دیوار برلین و سپس فروپاشی و تجزیه شوروی و بالاخره سقوط و شکست سوسیالیسم قرن بیستم معروف است. در صورتی که برای خیلی دیگر به ویژه در آمریکای لاتین، آن سال آغاز قیام مردم آن منطقه علیه «ترابی» شوک آور «بازار آزاد» نئولیبرالی و متعاقباً ظهور و عروج امواج خروشان «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» نیز محسوب می شود. این شورش انقلابی که به اسم «قیام سنگین» در کاراکاس (پایتخت ونزوئلا) به وقوع پیوست، با این که با سرکوب وحشیانه رژیم کمپرادور کارلوس پرز رویرو گشت ولی سرآغاز جریاناتی گشت که بعد از مدتی به امواج خروشان مبارزات مردم



▶ آمریکای لاتین علیه اولیگوپولی های انحصاری حاکم بر نظام جهانی و سیاست های هژمونی طلبانه آمریکا در آن بخش از جهان سوم (جنوب) تبدیل شد. مضمون اصلی این قیام که در صبح ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ در خارج از محدوده کاراکاس آغاز گشت، اعتراض عظیم و گاه خشونت آمیز مردم تهیدست و زاغه نشینان، علیه افزایش قیمت بلیط های اتوبوس از طرف شرکت واحد اتوبوسرانی بود. این افزایش بخشی از سیاست های نئولیبرالی پرز رئیس جمهور ونزوئلا بود که میخواست با افزایش قیمت برنامه های خدماتی - دولتی به مقررات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی لیبیک گفته و بتواند مثل سابق امکان اتخاذ قروض خارجی را برای ادامه زندگی مجلل و پر از رفاه اولیگارشی حاکم در ونزوئلا (به حساب میلیون ها انسان کارگر و تهیدست) تامین سازد. تظاهرات و شورش توده ای علیه ازدیاد قیمت بلیط های شرکت واحد اتوبوسرانی به سرعت در عرض چندین روز به اکثر شهرهای ونزوئلا سرایت کرده و به یک جنبش وسیع توده ای علیه دولت و سیاست های نئولیبرالی آن تبدیل گشت. در شب ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ که بعدها به «روزی که فقرا از تپه ها پائین آمدند» معروف گشت، تهیدستان ساکن زاغه ها و گتوهای شهر کاراکاس به تظاهرکنندگان پیوسته و طی یک کمپین دست به تاراج مراکز تجاری و سپس حمله به خانه های پر شکوه ثروتمندان شهر زدند. از موضع اکثریت وسیعی از فقرا که تحقیقا چهل در صد جمعیت کاراکاس را تشکیل می دادند، این تاراج در واقع عملی در جهت کسب عدالت اجتماعی تلقی گردید: تلاش در جهت باز پس گرفتن بخش کوچکی از اموالی که توسط ثروتمندان در طی دهه ها از این قربانیان نظام دزدیده شده بود. (قابل توجه آن که چند هفته قبل از اعلام برنامه «ریاضت کشی» و شعار توخالی «کمربندها را سفت کنید» اولیگارشی ونزوئلا در شب های مهمانی مراسم تحلیف ریاست جمهوری پرز که به یکی از بزرگترین جشن های تاریخ آمریکای لاتین معروف گشت، نزدیک به صد میلیون دلار خرج کرده بود و توده های مردم نسبت به آن خیلی خشمگین بودند). به هر رو عکس العمل رژیم پرز نسبت به شورش کاراکاس اعلام حکومت نظامی و صدور فرمان «تیراندازی به قصد کشت» به نیروهای امنیتی بود. نتیجتا پیش از این که این «شورش سنگین» کاملا سرکوب

گردد نزدیک به پنج هزار نفر به قتل رسیده و هزاران نفر دیگر زخمی گشتند. سبعیت و بی رحمی رژیم پرز مردم را به کاذب بودن دموکراسی نم بریده ونزوئلا آگاه تر ساخته و شرایط را برای مبارزه در جهت احیاء و ایجاد یک جامعه جدید آماده ساخت. واقعه فاجعه بار و تراژیک «شورش سنگین» و پی آمدهای آن بالاخره بعد از ده سال منجر به پیروزی چپ در ونزوئلا گشت. نیروهای چپ که در ونزوئلا بعد از انتخابات سال ۱۹۹۸ روی کار آمدند، ضرورتا اکثرشان چپ - مارکسیست نبودند، ولی طیف های مختلف مارکسیستی در این پیروزی نقش داشتند. شایان توجه است که نزدیک به هفت سال پیش از وقوع «شورش سنگین» گروهی از افسران درون ارتش در سال ۱۹۸۲ یک سازمان مخفی افسران تحت نام «جنبش انقلابی بولیواری ۲۰۰» (عدد ۲۰۰ علامت دویستمین سالگرد تولد سیمون بولیوار بود) به رهبری هوگو چاوز تشکیل داده بودند که الیگارشی وابسته به اولیگوپولی های انحصاری آمریکا را به هر طریق ممکن سرنگون سازند. وقوع ناگهانی و سریع السیر «شورش سنگین» کاراکاس، افسران انقلابی که عمدتا ملی گرایان چپ با چشم اندازهای سوسیالیستی بودند، مثل روشنفکران چپ (منجمله مارکسیست های ضد رژیم) تکان داده و «غافل گیر» ساخت. ولی تحت تاثیر واقعه شورش و پی آمدهای آن، افسران انقلابی دست به کار گشتند که رژیم را سرنگون سازند. در سال ۱۹۹۲، چاوز که یک سرگرد ارتشی بود دست به کودتا زد. این کودتا که قرار بود به صورت یک قیام باشد، با شکست روبه رو شد ولی چاوز بعد از آن به تدریج به عنوان یک قهرمان ملی در ونزوئلا معروف شد. او در محاکمه کوتاه خود در دادگاه نظامی اعلام کرد که فقط شخص او (و نه دیگر افسران بولیواری) مسئول اصلی کودتا بود. در ضمن در این محاکمه چاوز تأکید کرد که در حال حاضر اهدافی را که برای خود تعیین کرده بودیم، برآورده نشده اند. استفاده عمدی چاوز از واژه «درحال حاضر» به توده های میلیونی در ونزوئلا این باور را به وجود آورد که او دوباره برای کمک به آن ها باز خواهد گشت. بعد از گذراندن دو سال در زندان، چاوز آزاد گشته و بلافاصله دست به کار شد که این دفعه با کمک افسران انقلابی بولیواری دگردیسی رادیکالی را در نظام حاکم ونزوئلا ایجاد کند. او زمانی که در سال ۱۹۹۳ هنوز در زندان بود

طی نامه ای اعلام کرد: مردمی که حاکمیت دارند باید خود را به عامل و نه معلول قدرت تبدیل سازند. این اصل نباید برای انقلابیون یک امر قابل بحث باشد. در واقع برای چاوز و یارانش یک نوع دموکراسی غیر بوروکراتیک و «محلّاتی» نوینی در ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین درحال شکلگیری و توسعه بود. به عقیده انقلابیون بولیواری در کشورهای آمریکای لاتین این دموکراسی باید بر اساس حاکمیت توده های مردم توسعه یافته و اقشار مختلف جامعه را به سوی احقاق عدالت اجتماعی و بین المللی سوق دهد. در سال ۱۹۹۷، افسران انقلابی تحت رهبری چاوز به تاسیس یک حزب سیاسی به اسم «حزب جمهوری پنجم» دست زدند. این حزب با تمام جمهوریهای سابق در ونزوئلا که دارای حاکمیت ملی نبوده و حق تعیین سرنوشت ملی را قبول نداشتند، خط و مرز روشنی کشیده و خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده ساخت. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۸ که چندین حزب شرکت داشتند، چاوز ۵۶ درصد رای ها را در دور اول کسب کرد. او بلافاصله بعد از مراسم تحلیف، طبق قانون دست به «تاسیس مجلس ملی موسسان» در جهت تنظیم و تصویب یک اساسنامه جدید بولیواری زد. این اقدام که طی یک رفراندوم (مراجعه به آرای عمومی) مورد موافقت اکثریت مردم ونزوئلا قرار گرفت، در عرض یک سال موفق به تنظیم و تصویب قانون اساسی جدید در سال ۱۹۹۹ گشت. در آغاز سال ۲۰۰۰، سالی که نومحافظه کاران کاخ سفید را نیز در آمریکا اشغال کردند، ونزوئلا نه تنها دارای یک اساسنامه (قانون اساسی) جدید و نام جدید - جمهوری بولیواری ونزوئلا - بود بلکه دارای یک مجلس ملی و رئیس جمهور جدید هم بود که قانونا و به طور دموکراتیک انتخاب شده بود. با این که قانون اساسی بولیواری تبلور یک دگردیسی سیاسی انقلابی بود که با تبلیغ و ترویج مولفه های عدالت اجتماعی و بار د و طرد قوانین حاکم بر «بازار آزاد» نئولیبرالی موفق به یک گسست چشمگیر از نظام جهانی سرمایه گشته بود ولی از چندین جهت هنوز ونزوئلا را از یوغ منطق سرمایه داری رها نساخته بود. خود چاوز طی یک مصاحبه ای در روزهای بعد از کودتای نافرجام علیه او در سال ۲۰۰۲ به امر «گسست» اشاره کرده و گفت باید صادقانه اقرار کرد که علیرغم تلاش در جهت گسست از



نظام جهانی، هنوز دولت و جامعه ونزوئلا یک راه طولانی را در پیش خود دارند و در حال حاضر «ما درگیر نظام سرمایه داری هستیم و هنوز نتوانسته ایم از یوغ آن رها شویم. ولی هدف از دگر دیسی انقلابی سیاسی دقیقاً ایجاد شرایطی است که ما را با پروسه گذار طولانی از سرمایه داری به سوسیالیسم آماده سازد». جهت اصلی انقلاب بولیواری (بر اساس منطق نهادینه ساختن مبارزات وسیع سیاسی در مسیر پیاده ساختن جنبه های مهم عدالت اجتماعی) یک انقلاب ضد سرمایه داری است. در این مسیر اصل بسیج مداوم توده های وسیع مردم به عنوان تصمیم گیرندگان اصلی در سرنوشت تاریخی خود (عامل و معلول قدرت در توسعه انسانی) نقش کلیدی دارد. اهمیت تعیین کننده ای که انقلاب بولیواری به نقش قربانیان اصلی در پیشبرد پروسه برابری سازی در جامعه می دهد، این جنبش را (که بخشی از مارکسیست ها آن را آغاز بیداری و رهائی مجدد جنوب از یوغ سرمایه داری در قرن بیست و یکم محسوب می دارند) از جنبش های رهائی بخش ملی دوره اول بیداری و رهائی جنوب در قرن بیستم متمایز می سازد. هم جنبش های رهائی بخش ملی و هم انقلابات ضد سرمایه داری (روسیه و چین و...) علیرغم دستاوردهای بزرگ و قابل تحسینی که در دوره «جنگ سرد» در ارتباط با رفاه عمومی و زندگی معیشتی خلق های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بدست آوردند، به خاطر محدودیت های تاریخی و اشتباهات بزرگ نتوانستند با دامن زدن به پروسه دموکراتیزاسیون، توده های وسیعی از مردم را در تعیین سرنوشت خویش بسیج و سهم سازند. حتی در آنجاها که مثل چین خط «مشی توده ای» (اصل «از توده ها به توده ها» = بسیج توده های مردم به عنوان سازندگان تاریخ خود) به حد قابل تحسینی پیاده گشت بعد از مدتی به خاطر ناهنجاری های سیاسی، چپ روی های ضد دموکراتیک و اشتباهات بزرگ دیگر قربانی سیاست های بوروکراتیک دولتی و حزبی قرار گرفته و به کلی یا از بین رفت و یا اخته و دم بریده و فرمایشی گشت. برخلاف آن دوران، انقلاب بولیواری در اوضاع کنونی، به خاطر احتیاط و حساسیتی که رهروان آن (عمدتاً روشنفکران ارگانیکی انقلاب) از خود نشان می دهند به موفقیت های قابل تحسینی در گسترش آزادی در کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و... و شرکت فعال توده های مردم در کاهش

قابل ملاحظه در زمینه های نابرابری های اجتماعی و اقتصادی نائل آمده است. طبیعی است که این موفقیت ها با عناد و دشمنی بی حد و حصر نمایندگان سرمایه در داخل و خارج از ونزوئلا روبه رو گشته اند زیرا اتخاذ و اعمال هر نوع برابری اجتماعی خطر جدی علیه موقعیت آن نمایندگان است. در واقع آن چه که نزدیک به بیست سال پیش به عنوان یک شورش سنگین علیه نئولیبرالیسم سرمایه آغاز گشت امروز به روشنی به چالشی جدی علیه منافع صاحبان سرمایه و ثروت تبدیل گشته است. تشکل ها و مراکز بولیواری که توسط دولت چاوز در ونزوئلا در سال ۲۰۰۱ تاسیس یافتند با بسیج توده ها، جنبش سیاسی بولیواری را به مناطق مختلف و محلات شهرها و روستاها در سراسر ونزوئلا گسترش دادند. این تشکل های تعاونی و شورائی در پنج سال گذشته موفق گشته اند که مسائل مبرم خود - بیکاری مزمن، کودکان فراری خیابانی، فحشاء و مواد مخدر، گرسنگی، سوء تغذیه و... - را خودشان حل کنند. این امر سرمایه داران بزرگ ونزوئلا را که تحقیقاً در آن زمان نزدیک به ۵ درصد جمعیت ۲۵ میلیونی ونزوئلا را تشکیل می دادند به وحشت انداخت. در آوریل ۲۰۰۲، اولیگارش و ونزوئلا در خدمت سرمایه داران ونزوئلا، با حمایت و عنایت آمریکا طی یک کودتای نظامی، چاوز را دستگیر و زندانی ساخت. ولی مردم ونزوئلا به ویژه تهیدستان و زاغه نشینان که صاحب کار و مسکن شده بودند طی قیامی پرشکوه (که در خاطره های ایرانیان قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ایرانی را زنده ساخت) دولت کمپرادور را سرنگون کرده و چاوز را بر سر کار آوردند. از آن زمان به بعد بقایای اولیگارش و بازهم چندین بار (مثل واقعه کودتای نفتی در ۲۰۰۲) تلاش کردند که با کمک کمپانی های انحصاری - نفتی و حمایت کاخ سفید دولت ملی و دموکراتیک چاوز را سرنگون سازند ولی (برخلاف کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی) موفق نگشتند که ونزوئلا را به محور نظام متصل سازند. از سال ۲۰۰۳ به بعد، انقلاب بولیواری به طور روزافزونی در مسیر دگر دیسی سازی اقتصاد اجتماعی قرار گرفت و در عرصه های متعددی تغییرات چشمگیری را در کشور ونزوئلا باعث گشت که مهمترین آن ها عبارتند از :

۱ - ترویج و گسترش تعاونی ها در شهرها و روستاها

۲ - استقرار مدیریت های کارگری در کارخانه ها و کارگاهها  
 ۳ - اجرای برنامه سرتاسری و فراگیر بهداشت و طب عمومی برای فقرا و تهیدستان  
 ۴ - گسترش سریع مبارزه علیه بیسوادی و ترویج آموزش و پرورش مجانی برای تهیدستان  
 ۵ - گسترش توسعه زندگی اجتماعی بومیان ونزوئلا و  
 ۶ - توسعه کشاورزی با هدف استقرار «حاکمیت غذایی» (در جهت کسب استقلال و عدم وابستگی به انحصارات کشاورزی و غذایی آمریکا) تحت رهبری تعاونی های کشاورزی در روستاهای ونزوئلا  
 در حال حاضر دولت چاوز در ادامه پروسه انقلاب بولیواری با مشورت بعضی از مارکسیست های اروپا نوع و شکل جدیدی از تبادل را که با تبادل کالائی سرمایه تفاوت دارد در اقتصاد ونزوئلا (مستقل از مقررات و قوانین حاکم از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی) تعبیه و تنظیم کرده است. این نوع تبادل عمدتاً به شکل تبادل تعاونی براساس «فعالیت ها و ارزش های مصرفی در تعاونی ها است که به موازات برنامه ریزی های تعاونی خودگردان اجتماعی و نه ضرورتاً «اقتصاد متمرکز» پیاده شده اند. اندیشه و طرح تبادل کار و ارزش های مصرفی در شکلگیری «اتحاد بولیواری خلق های آمریکای ما» (آلبا) که در سال ۲۰۰۴ توسط ونزوئلا و کوبا آغاز به فعالیت کرد، نقش اساسی بازی می کند. هدف «آلبا» رشد و توسعه یک مدل بدیل در مقابل بازار آزاد «نئولیبرالی» است. خود کلمه «آلبا» در زبان اسپانیولی به معنی «طلوع» و یا «فراز» است. بهترین نمونه تبادل تعاونی که توسط سازمان منطقه ای آلبا در پنج سال گذشته توسعه یافته و نتایج مثبت ببار آورده است تبادل و تجارت «نفت» ونزوئلا با «فعالیت های» ۲۰ هزار نفر پزشک کوبائی است که در پنج سال گذشته موفق شده اند خدمات اساسی طب و بهداشت را برای حداقل هفده میلیون نفر در شهرها و روستاهای ونزوئلا فراهم سازند. در عوض دسترسی به نفت ونزوئلا باعث گشته که کشور کوبا میزان و درصد خرید نفت مورد نیاز خود از کشورهای مرکز مثل کانادا، روسیه و... را به طور قابل ملاحظه ای کاهش دهد. در واقع آن چه که از درون مبارزات انقلابی بولیواری ونزوئلا در سال های اخیر بیرون آمده به عقیده خیلی از مارکسیست های اروپا و آمریکا چشم



سال ۲۰۰۹ برای دوره دوم با ۶۳ در صد آراء دوباره به ریاست جمهوری بولیوی انتخاب شد و درحال حاضر یکی از رهبران پیگیر سازمان «آلبا» محسوب می‌شود. یکی دیگر از رهبران شاخص «آلبا»، رافائل کوریا است که در سال ۲۰۰۵ به ریاست جمهوری کشور نفت خیز اکوادور انتخاب شد. کوریا نیز حامی و پرچمدار پروژه «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» محسوب می‌شود. دیگر کشورهای که در پنج سال گذشته به سازمان «آلبا» پیوستند، عبارتند از: نیکاراگوئه و سه کشور کارائیبی (آنتیگا، دومینیک و سنت وینست). سازمان بزرگ «جنبش کارگران بی زمین» در برزیل و رئیس جمهور آن کشور (لولا) با این که کشورشان عضو «آلبا» نیست، ولی از حامیان جدی و فعال آلبا محسوب می‌شوند. در واقع پیروزی لولا در انتخابات ۲۰۰۲ بعد از پیروزی چاوز در ونزوئلا، اولین پیروزی بزرگی بود که جبهه چپ - ضد نئولیبرالیسم را در آمریکای لاتین قدرت بخشید. این جبهه بعد از پیروزی کیرشنرها در آرژانتین، لوگو در پاراگوئه و موجیکا در اوروگوئه که سیاست های ضد نئولیبرالی را در آن کشورها پیاده کرده و به پیش بردند حمایت بخش بزرگی از چپ های مارکسیست آمریکا و اروپا را بیش از پیش به سوی خود جلب کردند. باید توجه کرد آن چه که در کشورهای آمریکای لاتین در حیطه های عدالت اجتماعی اتفاق می افتد ضرورتاً سوسیالیستی و یا انقلابی نیست ولی می‌توان از آن تغییرات بزرگ به عنوان پیشرفت های انقلابی با چشم اندازه های سوسیالیستی نام برد. این تغییرات که به روشنی ضد نئولیبرالی (ضد خصوصی سازی، ضد کالاسازی، ضد ملی زدائی و...) هستند در واقع قدم هائی هستند که تا اندازه ای مناسبات قدرت را به نفع مردم عادی تغییر داده و به آنها در کنار چالشگران جدی ضد نظام فرصت می‌دهند که سیاست های مصمم و رادیکالی را در جهت رهائی از یوغ سرمایه جهانی و حرکت به سوی استقرار جهانی بهتر (سوسیالیسم) اتخاذ کنند. در عین حال باید توجه کرد که این تغییرات بزرگ با موانع و مشکلات روزافزونی هم درگیر هستند که حائز اهمیت می باشند. آیا سازمان سیاسی چه در شکل جنبشی و جبهه ای (چه در شکل دولتی یا حزبی) موفق خواهد گشت که توده های مردم را در چهارچوبی شکل دهند که روندهای انقلابی را قدرت بخشیده و قدم های مهم به سوی آینده بهتر را بردارند؟ ولی به اعتقاد این نگارنده،

« خود با موفقیت های بزرگ انجام داده و پیاده کرده اند، به قدری چشمگیر و قابل تحسین است که به تدریج از طرف نیروهای چپ کشورهای دیگر آمریکای لاتین نیز مورد استقبال قرار گرفته اند .

### رشد و گسترش امواج رهائی در دیگر کشورهای آمریکای لاتین

با این که مبارزات رهائی بخش کنونی (سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم) در آمریکای لاتین با قیام تاریخی «شورش سنگین» در شهر کاراکاس در سال ۱۹۸۹ آغاز گشت، ولی به موازات آن قیام در آن دوره امواج مبارزات علیه سیاست های چپاولگرانه و فلاکت بار اولیگوپولی های حاکم در «بازار آزاد نئولیبرالی» در کشورهای دیگر منطقه نیز در حال شکلگیری و گسترش بودند. مضافاً در این دوره ما شاهد ظهور یک برنامه سرتاسری در کوبا تحت نام «عصر ویژه» هستیم . برنامه «عصر ویژه» با اجرای یک رشته اصلاحات و فعالیت های جدید (منجمله چرخش بزرگ در جهت تولیدات کشاورزی ارگانیک و «سبز سازی کوبا») نه تنها کوبا را از تلاطمات و دگردیسی های فلاکت باری که در کشورهای «بلوک شرق»، یوگسلاوی، چین، ویتنام در طول دهه ۱۹۹۰ بوقوع می پیوستند، مصون و دور نگه داشت، بلکه آن کشور و مردمش را به یاران همدل و همزبان مردم و چالشگران ضد نظام در کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و... در دهه آغازین قرن بیست و یکم تبدیل کرد. در سال ۲۰۰۵، ایو مورالس از رهبران «جنبش به سوی سوسیالیسم» به ریاست جمهوری کشور بولیوی انتخاب شد. مورالس اولین بومی آمریکائی است که برای اولین بار در کل قاره آمریکا به این مقام در یک انتخابات آزاد و باز انتخاب شده است. بلافاصله بعد از انتخابات، مورالس حمایت خود را از «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» اعلام کرده و کشور بولیوی را به عضویت سازمان منطقه ای «آلبا» در آورد. سابقه فعالیت های سیاسی مورالس به دوره رهائی بخش «جنگ های آب» که در آن رهبری دهقانان و کارگران را در ایالت کوچابامبا در اواسط دهه ۱۹۹۰ به عهده داشت، برمی گردد. در زمان ریاست جمهوری وی، بولیوی نقش رهبری در شکلگیری و توسعه مبارزه اصولی از منظر (و پرسپکتیو جهان سومی) در عرصه بحران عظیم و جهانی اکولوژی ( محیط زیست) ایفاء کرده است. مورالس در

انداز جدیدی از شکلگیری و رشد سوسیالیسم است که می‌تواند سرآغاز «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» در آن منطقه محسوب گردد. مولفه ها و مضامین اصلی طلوع مجدد سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم عبارتند از: ۱ - مخالفت با و به چالش طلبیدن نئولیبرالیسم و سیاست های منبعت از آن به ویژه پروسه های فلاکت بار کالا سازی، خصوصی سازی و برنامه های ملی زدائی توسط اولیگوپولی های حاکم کشورهای مسلط مرکز در کشورهای جنوب، ۲ - مبارزه علیه امپریالیسم (نظام جهانی سرمایه) و تلاش در جهت گسست از محور و مدار نظام جهانی سرمایه و استقرار حاکمیت ملی - کشوری با چشم اندازه های سوسیالیستی و ۳ - مبارزه و تلاش در جهت دموکراتیزه کردن جامعه توسط توده های مردم به عنوان عامل و معلول قدرت در حق تعیین سرنوشت خویش . انقلاب بولیواری که در حال حاضر در مرحله رشد و گسترش در کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و... است تأکید می‌ورزد که پیشرفت پروسه دموکراتیزاسیون فقط از سوی توده های مردم که قربانیان اصلی نظام سرمایه هستند می‌تواند آنها را از فقر رها سازد. رهائی از فقر بدون دموکراسی پیگیر توده ها و استقرار دموکراسی بدون رهائی مردم از فقر امکان پذیر نیست. لازم و ملزوم و مکمل بودن این دو بُعد از انقلاب بولیواری (رهائی از فقر و دموکراسی) بیش از هر زمانی در گذشته به یک واقعیت تاریخی عینی در شکلگیری و عروج دنیای بهتر (سوسیالیسم) در اکثر کشورهای آمریکای لاتین تبدیل گشته است بر اساس این آموزش که توده ها سازندگان تاریخ خود هستند (و نقش فعال عامل و معلول را باید در حاکمیت ایفاء کنند) امروز در کشور ونزوئلا به شکرانه لایحه استقرار شوراهای شهری و روستائی که در آوریل ۲۰۰۶ از سوی مجلس به تصویب رسید، دولت و تعاونی ها موفق شدند که نزدیک به ۲۰ هزار شوراهای «محلی» جدا از هم ایجاد کنند. هریک از این شوراها دارای چند «سخنگو» می باشند که به طور مستقیم مسئول در مقابل اعضای شورای خود هستند. شوراهای شهری شامل ۲۰۰ تا ۴۰۰ خانوار (بسته به جمعیت شهرها) و روستاها شامل ۲۰۰ خانوار می باشند. سخنگویان با این که مستقیماً از طرف اعضای شوراها انتخاب و یا عزل می‌شوند ولی با مقامات دولتی در سطح محلی و ایالتی در تماس روزانه هستند. اقدامات، اصلاحات و تعدیلاتی که این شوراها در «دموکراسی های محله ای



▶ مانع بزرگی که به عنوان یک خطر جدی روندهای پیش به سوی رهائی نوین را در آمریکای لاتین تهدید می‌کند باز هم اولیگارشی «دو حزبی» در درون راس نظام است که از هم اکنون به فکر و ذکر مداخلات همه جانبه به ویژه نظامی در آمریکای لاتین است. در زمانی که در آمریکای لاتین (حیط خلوت آمریکا) رشد و گسترش امواج مجدد بیداری و رهائی با چشم اندازهای سوسیالیستی (پیشرفت های انقلابی) محرز و نمایان گشت، اولیگارشی «دو حزبی» آمریکا را که در واقع نمایندگان اولیگوپولی های انحصاری مالی در راس نظام هستند، طبیعتاً به هراس انداخت. نتیجتاً هیئت حاکمه آمریکا به پروژه های مداخله جویانه سیاسی و نظامیگری های خود در ده سال گذشته شدت بخشید. با این که حمایت همه جانبه راس نظام از کودتای نظامی علیه دولت چاوز در سال ۲۰۰۲ با قیام تاریخی مردم ونزوئلا خنثی و با شکست روبه رو گردید، ولی کاخ سفید در سال ۲۰۰۹ موفق گشت که طی یک کودتای نظامی دولت ملی و دموکراتیک مانوئل زلایا را که کشور هندوراس را به عضویت «آلبا» در آورده بود، ساقط نموده و خود زلایا را به تبعیدگاه در کشور کاستاریکا بفرستد. علاوه بر شرکت غیرمستقیم در سرکوب و حشیانه جنبش مردم هندوراس (که مجدانه خواهان بازگشت زلایا است) دولت آمریکا با تاسیس هفت پایگاه نظامی در کشور کلمبیا پی فرصت است که در موقع مناسب با دخالت نظامی از پیشرفت مبارزاتی موج بیداری و رهائی و نهادهای منبعث از آن (بویژه سازمان آلبا) جلوگیری کرده و دوباره کشورهای پرچمدار «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» را مثل گذشته به محور نظام متصل سازد. آیا نظام جهانی سرمایه و در راس آن آمریکا مجدداً به جلوگیری از گسترش امواج رهائی بخش و به زیر یوغ «بازار آزاد» نئولیبرالی کشیدن آن کشورها موفق خواهد گشت؟

### نتیجه گیری

به استنباط این نگارنده، اولیگارشی آمریکا به دو علت اصلی در حال حاضر (و حتی برای مدت قابل توجهی در آینده) قادر نخواهد گشت که به عنوان راس نظام دوباره برنامه جدید امپریالیستی خود را در آمریکای لاتین پیاده سازد. این دو علت که با هم رابطه مستقیم دارند، عبارتند از: یک - نظام جهانی سرمایه با بحران عمیق ساختاری روبه رو گشته و به قول امانوئل والرستین (یکی از رهروان مکتب نظام جهانی سرمایه) «در بستر مرگ افتاده»

است. بروز و گسترش این بحران شرایط را برای شکل گیری و عروج امواج جنبش های سیاسی و اجتماعی و بیداری و رهائی در کشورهای جنوب (به ویژه در کشورهای آمریکای لاتین) آماده ساخته است. در آمریکای لاتین به خصوص در کشورهای عضو «آلبا» و همچنین در برزیل و تا اندازه ای در آرژانتین، اوروگوئه و پاراگوئه چپ ها برخلاف کشورهای خاورمیانه با اتحاد و ایجاد همدلی ها و هم زبانی ها بین خود به طور موثری موفق شده اند که توده های وسیعی از مردمان این کشورها را از درافتادن در زندان های «خانواده توهمات» اندیشه ها و کردارهای بنیادگرانی های دینی و مذهبی (و یا اعتقادات اولتراناسیونالیستی و پان ایستی) نجات داده و اندیشه مبارزه طولانی برای استقرار جامعه و نظامی بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی را در اذهان عمومی به عنوان یک بدیل مطرح سازند. در یک کلام آن تحولات، انقلابات و جنبش های رهائی بخشی را که ما به ویژه در دهه های میانه قرن بیستم شاهدشان بودیم اولین موج بیداری، رهائی برای سوسیالیسم بود و آن چه را که ما امروز در آمریکای لاتین شاهدش هستیم آغاز دومین موج بیداری و رهائی برای سوسیالیسم است. بگذاردید تلاش کنیم که این موج نوین اشتباهات موج نخستین (نقصان دموکراسی، گسترش بوروکراسی، محدود سازی در تصمیم گیریها توسط توده ها و...) را تکرار نکند. دو - تلاطمات سیاسی و تغییرات عظیم اجتماعی در جهان (از نپال، افغانستان، پاکستان، عراق و... در آسیا گرفته تا کشورهای سومالی، سودان، کنگو کین شاسا و... در آفریقا) نشان می‌دهند که آمریکا قدر قدرتی و هژمونی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را در مقایسه با سال های دوره «جنگ سرد» بطور قابل ملاحظه ای از دست داده و موقعیت سرکردگی آن با بحران فرود روبه رو گشته است. بررسی تاریخ صد ساله آمریکا نشان می‌دهد حاکمین آن هر زمانی که با بحران روبه رو می گشتند برای برون رفت از آن لاجرم (طبق منطق دیکته شده از سوی حرکت سرمایه) به ماجراجویی های نظامی و بالاخره جنگ متوسل می گشتند. ولی امروز بحران عمیق و همراه آن فرود و ریزش هژمونی آمریکا زمانی به وقوع می پیوندد که راس نظام و شرکای اصلی آن در درون سازمان «ناتو» نقداً سال هاست که در باتلاق جنگ های «بی پایان» و «نامحدود» آشکار و نمایان افغانستان، عراق، پاکستان از یک سو و جنگ های پنهان و مخفی سومالی، سودان،

### ن.ناظمی - شهریور ۱۳۸۹

#### منتخبی از منابع

- ۱ - مارتا هانکر، «بازسازی چپ»، لندن، ۲۰۰۷.
- ۲ - مارتا هانکر، «آمریکای لاتین و سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم»، نیویورک، ۲۰۱۰.
- ۳ - جان بلامی فاستر، «مقدمه» در مجله «مانتلی ریویو»، سال ۶۲، شماره ۳ (ژوئیه - اوت ۲۰۱۰).
- ۴ - سیمون دوبولیوار، «نوشته های سیمون دوبولیوار» از انتشارات اکسفورد، ۲۰۰۳.
- ۵ - استفان مزاروش، «بحران ساختاری سرمایه» نیویورک، ۲۰۱۰.
- ۶ - «بحران های سرمایه داری و ساختمان یک آلترناتیو سوسیالیستی»، گفتگوی مارتین لینک با سمیرامین در سایت اخبار روز، پنجشنبه ۳ تیر ۱۳۸۹ (۲۴ ژوئن ۲۰۱۰).



قلمرو اقتصادی پر رمز و راز به کار بست. طبعاً، حل مسائل اقتصادی بسیار مشکل است. ثابت شده است که هر چه سطح نیروهای تولیدی بالا باشد، وظیفه ی هدایت اقتصاد مشکل ترمی شود. حوزه تولید و بخرنجی محاسبات، با ازدیاد حجم تولید، شتاب گیری نرخ رشد، ظهور صنایع جدید، گسترش روابط اقتصادی، افزایش می یابد. این دلیلی است برای بالا رفتن درجه ی کار گسترده در استفاده از رایانه های الکترونیکی برای برنامه ریزی اقتصاد مناطق، جمهوری و اتحادشوروی به مثابه یک کل...

مثالهای متعددی نظیر این را می توان آورد. قابل ذکر است که وگلو شکوف یک متخصص برجسته ی سیبرنتیک، می گوید که به زودی «سیستم خودکار ابزاری اصلی برای تحقیقات علمی در دست اقتصاد دانان قرار خواهد گرفت، همان طور که شکستن آنها برای فیزیک دانان و میکروسکوپ الکترونیکی در خدمت بیولوژیستها است».

رایانه های الکترونیکی نه تنها باعث سرعت بخشیدن به محاسباتند، بلکه باعث کم شدن ۱۰ تا ۱۰۰ برابر زمان محاسبات می شوند. ماشینهای الکترونیکی به کار گرفته شده در عملیات اقتصادی مرکزیت یافتن هدایت صنعت را فراهم می سازند...

متخصصین در نظر می گیرند که ایجاد شبکه ملی برای جمع آوری، انبار، به کارگیری و رد و بدل اطلاعات اقتصادی ارجحیت دارد و از اهمیت آن نمی توان به هیچ وجه گذشت.

یک جامعه ی سوسیالیستی با برنامه، تلاش می کند تا به بهترین نتایج در بخشهای جداگانه صنعتی و کلا در اقتصاد ملی دست یابد. و.ا. لنین این گونه نظر داشت وقتی که گفت تنها چنان ترتیبی می تواند سوسیالیستی باشد که بر اساس یک طرح عمومی در استفاده ی متوازن از اقتصاد و منابع مالی استوار گردد.

و.ا. لنین مکرراً توجهات را به اهمیت سازماندهی اداره ی کار جلب می کرد که بدون آن غیر ممکن است که بتوان اقتصاد را به طرز درستی هدایت نمود. او نوشت که کارکنان بخش هدایت و اداری باید از نظر دانش تئوریک در مورد دستگاه دولتی مان آگاه شوند. (همان جا - ص ۲۳۳ - ۲۳۵) این ایده ها، امروزه که مردم بیشتر و بیشتر علاقه به سوسیالیسم و برنامه ریزی دارند، بسیار روشنگرانه هستند.

انقلاب تکنولوژیکی جاری که به طور آشکاری تشدید درگیریها در اقتصاد بازار را در سطح بی سابقه ای افزایش داده است مع الوصف ابزار تکنیکی فراهم کرده که برای اقتصاد با برنامه مطلقاً ضروری هستند. یک عامل مهم سوسیالیسم اقتصاد با برنامه است. در این رابطه مطالعه قطعه ای از کتاب «سیبرنتیک از الف تا ی» توسط نویسنده مورد علاقه مردم، و. پرکلیس، در سال ۱۹۷۰ که ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۷۴ توسط ناشر میر صورت گرفت مفید است.

در فصل «کنترل بهینه» آمده است: «با نرخ رشد بالای اقتصادی اجزاء اقتصاد ملی روی هم سریع تر و سریع تر اثر می گذارند، و شاخص های اقتصادی بسیار سیال می گردند. در چنین شرایطی برنامه ریزی باید بر پایه ی پیوسته ای پیش رفته و تمام بخشهای اقتصاد بایستی با بالاترین کارائی اداره شوند. کوچک ترین تاخیر در برنامه ریزی و کنترل نه تنها باعث از دست رفتن میزان بازدهی می شود بلکه نادقتی در برنامه ریزی به وجود می آورد.

تا این سالهای آخر در کشور ما بیش از ۲ میلیون نفر در بخش دولتی و کارفرمائی بی کار شده اند. این شاید عجیب باشد که در کارخانه ای مثل Gorky Motor Work با ارتشی از نیروی کار بیش از ۵۰۰۰ نفری احتیاج مواد خام و بازاریابی را خودشان متعهد شده اند.

کسانی که مسئولیت هدایت اقتصادی را دارند با میلیاردها کاغذ در سال سروکار دارند. در شرایط امروزی با ماشین حسابهای روز میزی و ماشینهای جمع و تفریق، برای محاسبه ی انبوهی از اطلاعات کافی نیستند. در عمل غیر ممکن است که تعدادی از برنامه های مختلف اقتصادی را به طور بهینه ای کنترل کرد.

کارگران بخش سیبرنتیک آکادمی علمی اوکراین بر آورد کرده اند که حجم اطلاعات در اقتصاد با برنامه به نسبت مجذور حجم تولید افزایش می یابد. این بدان معناست که در ۲۰ سال آینده بیش از نصف جمعیت شوروی در بخش اداره کردن و کارمندی مشغول کار خواهند شد.

اقتصاد دانان در انتظار روزی هستند که خودکار شدن برنامه ریزیها و محاسبات اقتصادی به واقعیت تبدیل شوند.»

این ایده ها در شرایطی مطرح می گردند که مردم بیش از پیش میلند روشهای ریاضی را بتوان به کلیدطلانی برای باز کردن درهای

نیروهای نظامی و غیرنظامی دهه هاست که به راحتی مردم را هدف قرار می دهند. RAW برای ایجاد نفرت در میان گروههای قومی، گروههای ایلی و اقلیتهای ملی به کار گرفته می شود تا آنها را از هم جداسازند. اشغال نظامی هم راه با این سیاست جداسازیها زنده گی را برای مردمان منطقه غیرقابل تحمل کرده است. امروز همه می دانند که نه تنها SULFA بلکه دیگرانی نیز تعلیم دیده، مسلح شده و توسط RAW بخش اطلاعاتی ارتش سازمان داده شده اند تا مردم را به تفرقه کشانند و آنها را یک به یک سرکوب کنند. طی دهها سال اشغال منطقه توسط این نیروها زنده گی مردم از هم پاشیده است. تحت محاصره ی نیروهای نظامی، حنا غذا و دیگر مایحتاج زنده گی مردم مانی پوری طی ماهها دست یافتنی نمی باشند. آدم دزدی، جنایت، شکنجه، استفاده از قوانین نظامی نظیر قوانین سیاه AFSPA باعث افزایش نفرت مردمان شده است. زنان علیه این تجاوزات به پا خاسته اند و بعد از ربودن و کشتن مانوراما، آنها لخت در جلو مرکز نظامیان راه پیمائی کردند. با وجود این دولتهای ارتجاعی محلی و مرکزی ترور دولتی را شدت بخشیده اند

در چنین شرایطی وظیفه ی کلیه ی نیروهای مترقی و دموکراتیک است که با مردم کشمیر و شمال شرقی اعلام همبسته گی کنند که برای حقوق پایه ای خود و حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه می کنند. دولت ارتجاعی هندوستان حق ادامه به حاکم نمودن ترور را ندارد. به این مفهوم کمیته مرکزی اجرائی حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست) در اجلاس ۶ و ۷ اوت درخواست کرد تا ۳۰ اوت به عنوان روز کشمیر و شمال شرقی پذیرفته شود، روز همبسته گی با مبارزات مردم این مناطق. بگذار تمام نیروهای مترقی و دموکرات مشترکاً انزجار خود را علیه ترور دولتی و اشغال نظامی تحمیل شده به مردم سراسر کشور به طور عام و مردمان این مناطق به طور مشخص اعلام دارند.

ج.ک.ه. (م.ل) - ۷ اوت ۲۰۱۰

\* \* \*

انقلاب در تکنیک اطلاعاتی و مسائل

بازار در برابر برنامه ریزی و سرمایه

داری در برابر سوسیالیسم

ستاره سرخ - پلاتفرم برای کمونیستهای





از هر دری سخنی... بقیه از صفحه آخر  
گر و نویسنده ساکن آمریکا شده، نوشته  
ای هراس برانگیز است. اگرچه این اقتصاد  
دانان صاحب نظر از دیدگاههای مختلفی  
در آمریکا و هم در انگلستان نمایندگی می  
کنند، اما در مورد یک نکته با هم توافق  
دارند: وضع به طور کلی در دهه ی آینده بد  
تر خواهد شد.

دیوید روزنبرگ قاطعانه اظهار می دارد  
که اقتصاد ایالات متحده وارد رکود عظیم  
دیگری شده است، شروع این سقوط به  
اعماق که عمدتاً در چند سال اخیر رخ داده،  
با آشکار شدن هولناک تنزل ۲۷٪ بازار  
املاک در مقایسه با ژوئیه ۲۰۰۹ پدیدار می  
گردد.

اقتصاد دان انگلیسی، فرد هریس توضیح  
می دهد که اعتبارات رهنی بی پشتوانه  
املاک در سراسر جهان دلیل بالا رفتن و  
پائین آمدن سریع قیمتها بود که در سرتاسر  
اقتصاد جهانی گسترش یافت و مدعی شد که  
اصلاحات مالیاتی می توانست از این بحران  
جلوگیری کند. چیزی را که او در حال  
حاضر پیش بینی می کند رکود درازمدت ده  
ساله است که توسط «یک انقباض عظیم در  
تقاضا» به وجود آمده و نتیجه آن ۴۵ هزار  
میلیارد دلار بدهکاری و نرخ بیکاری ۲۵٪  
در آمریکا و انگلستان می باشد. بدتر از آن،  
هریس درمانده گی تمام کشورها را پیش  
بینی می کند و معتقد است «چیزی که درصد  
ها سال گذشته دیده نشده، می تواند دوباره  
پدیدار شود: به وجود آمدن گرسنگی و  
قحطی عمده مردم در چندین کشور غربی».  
تاآن جاکه ما به خاطر داریم، هریس در  
سال ۲۰۰۸ توسط ناظران کسب و کار، لقب  
« قناری هشداردهنده ی خطر خانه سازی  
بود... » به سختی می شد از این دقیق تر  
صحبت کرد».

طبق تحقیق ترنس ایم، اقتصاد دان آمریکائی  
ارتور لافر، و پال کروگمن، برنده جایزه  
نوبل، با هریس توافق دارند و بیکاری  
بالا تر، تصاحب خانه ها توسط بانکها،  
ورشکستگی بیشتر کسبه، بدتر شدن بحران  
اعتبار و سقوط خرید و فروش خانه در  
آمریکا را پیش بینی می کنند.

لافر مشاور پرزیدنت ریگان و عضو هیئت  
مدیره سیاست ریزی اقتصادی آمریکا،  
«سقوط بسیار بزرگی» را برای اقتصاد  
آمریکا در سال ۲۰۱۱ پیش بینی می کند که  
در واقع به معنی افت سود شرکتهای بزرگ  
انحصاری و احتمال فرو ریختن بازار بورس  
است که با اعمال مالیاتهای عظیم بعد از پایان

دوره تدوین و تصویب قانون کنونی شروع  
می گردد.

کراگمن تصدیق می کند که رکود عظیم  
دومی همین امروز و فردا در شرف تکوین  
است. بیکاری مزمن دراز مدت گریبان گیر  
ده ها میلیون نفر در آمریکا خواهد شد. رویین  
گرفیتز، متخصص استراتژی اقتصادی در  
گازانف کاپیتال می گوید: «جهان وارد رکود  
مالی مهم و معنی داری شده است» در حالی  
که، بطرز شومی «از یک غرقاب عمیق تر  
حتمی و درحال فرارسی» سخن می گوید،  
همچنانکه، اوبه مقایسه ی به کارگیری پول  
درحال حاضر و بین سالهای ۱۹۲۹/۱۹۳۳  
آمریکا می پردازد.  
آقایان و خانمها غرقاب عمیق تر هم اکنون  
فرا رسیده است.

\*اقتصاد دانان سطح بالا: دومین رکود عظیم  
هم اکنون فرا رسیده است.

\* \* \*

### دین به مثابه افیون توده ها درمنجلاب!

«کلیسای کاتولیک بلژیک وجود سابقه  
طولانی سوء استفاده ی جنسی گسترده را  
تصدیق کرد و وعده داد با کمک به قربانیان،  
تلاش کند تا اعتماد افکار عمومی را دوباره  
جلب کند.

اسقف آندره موتین لئونارد روز دوشنبه گفت  
کلیسا از اشتباهات گذشته درس می گیرد. او  
گفت متخلفان مجازات می شوند اما این امر  
زمان می برد.

یک کمیسیون مستقل دریافته است که در  
پنجاه سال گذشته در تک تک جوامع کلیسای  
کاتولیک بلژیک موارد سوء استفاده جنسی  
از کودکان وجود داشته است و هیچ یک از  
متخلفان به زندان نرفته و مجازات نشده اند.  
این کمیسیون تحقیقاتی در گزارشی که جمعه  
گذشته منتشر شد می گوید مشخص شده که  
صدها قربانی از جمله یک کودک دو ساله  
مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته اند و  
سیزده تن از قربانیان دست به خودکشی زده  
اند.

بسیاری از قربانیان زمانی لب به سخن  
گشودند که اسقف راجر وانگلوو در ماه  
آوریل، پس از اعتراف به این که طی سال  
ها از برادرزاده خود سوءاستفاده می کرده،  
از سیمت خود استعفا داد.

وانگلوو پس از انتشار گزارش تحقیقی مخفی  
شد.

کمیسیون تحقیقاتی به ریاست یک روانشناس  
کودک مستقلاً کار خود را انجام داده است.  
طبق گزارش کمیسیون اخیر، دو سوم

قربانیان پسروانی بودند که اغلب حدود  
۱۲ سال داشتند.» (صدای آمریکا)

\* \* \*

### لیبرمن: نسل کنونی صلح در خاورمیانه را نخواهد دید

جاناتان لیس - هآرتس

- ۵ سپتامبر ۲۰۱۰

آویگدور لیبرمن وزیر امور خارجه اسرائیل  
روزیکشنبه گفت: توافق صلح بین اسرائیل و  
فلسطینیان در آینده ای نزدیک قابل یش بینی  
نیست.

او در کنفرانس حزب افراطی ناسیونالیستی  
خودش بیسرا ئیل بیتنو گفت که یک توافق کامل  
شامل پایان تخاصمات و شناسائی اسرائیل  
توسط فلسطینیان به مثابه کشوریهودیان، حنا  
با گذشتهای قابل ملاحظه و انجام سازشهای  
سرزمینی دست یافتنی نخواهد بود.

صلح غیر ممکن است، «نه در سال آینده و نه  
برای نسل آینده».

این ملاحظات زمانی مطرح شد که بنیامین  
نتانیا هو نخست وزیر و رئیس جمهور  
فلسطین محمودعباس دیدار رو در رو را  
با فشار آمریکا درواشنگتون در هفته گذشته  
تدارک می دیدند.

او با اشاره به محمودعباس گفت: «من  
موافقم که ابو مازن علیه اقدامات تروریستی  
است و نمی خواهد با اسرائیل بجنگد، اما این  
کافی نیست. ابو مازن یک توافق صلح را  
امضاء نخواهد کرد».

او افزود: «مع الوصف جای نگرانی  
نیست». «من تکرار می کنم: ابو مازن با  
ما نخواهد جنگید... تنها راه حل عملی توافق  
داخلی درازمدت است که ما باید آن را به  
بحث بگذاریم. پیشنهاد ما این است: نه به  
گذشتهای یک طرفه، نه به مسکوت گذاشتن  
خانه سازیها، آری برای مذاکرات جدی و  
اقدامات دوجانبه با نیت پاک».

این توضیحات لیبرمن در تضاد با مواضع  
شریک حکومتی اش نتانیا هو در دیدار هفته  
گی کابینه در یکشنبه صبح است که در آن  
نخست وزیر صحبت از امکان رسیدن به  
صلح را مطرح کرده بود...

\* \* \*

### بنا به گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، اسرائیل حاضر

به علنی کردن برنامه اتمی اش

نیست

هفته نامه ترکیه - ۳ سپتامبر ۲۰۱۰

به گزارش روز جمعه این آژانس،





دولت اسرائیل پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی را در مورد اجازه دادن به بازرسان این آژانس در دیدار از موسسات اتمی اش و پیوستن اسرائیل به قرارداد جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته ای، رد کرد.

اسرائیل تحت انتقاد مکرر عربهای منطقه در داشتن ذخایر انبوهی از سلاحهای هسته ای است که حاضر به اعلام آن نیست.

اکثر اعضای آژانس در همراهی با کشورهای عربی یک سال پیش به رئیس آژانس یوکیبا آمانو وظیفه دادند تا اسرائیل را به زیر چتر بین المللی اتمی بیاورد.

در دیداری که آمانو از اسرائیل در ماه اوت داشت از رئیس جمهور اسرائیل شیمون پرز و دیگر رهبران اسرائیل خواست تا به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای و پذیرش بازرسی مراکز اتمی اش توسط آژانس، بپیوندند.

جواب اسرائیل مشابه نامه ای بود که توسط وزیر امور خارجه آویگدور لیبرمن در ماه ژوئیه به آژانس نوشته و درخواست آن را یک «انگیزه ی سیاسی به قصد منحرف ساختن مسئله از گسترش تولید سلاحهای هسته ای در خاورمیانه و از جمله ایران و سوریه به اسرائیل» دانسته بود.

لیبرمن کنترل سلاحها در منطقه را شرطی برای صلح با دوام در خاورمیانه و رعایت کلیه ی کشورها به تعهد بین المللی شان در مورد هسته ای دانست. ..

در آخر اوت، آمانو رئیس آژانس گزارش داد که هیچ موفقیتی در زمینه ی توافق بر سر خاورمیانه ی بدون سلاح اتمی به دلیل اختلاف نظر اسرائیل با دیگر کشورهای خاورمیانه به دست نیامده...

\* \* \*

## عقب نشینی آمریکا از عراق

### افسانه است

گلن فورد - ۲۶ اوت ۲۰۱۰

«آمریکا یک امپراتوری است که هرگز به طور داوطلبانه از هیچ پایگاه یا محل استحکاماتی اش عقب نخواهد نشست»

با نشاطی خودسرانه رسانه های انحصاری هفته گذشته مشترکا حادثه ای را جشن گرفتند که هرگز اتفاق نیافتاده بود. سرتیتر

واشنگتون پست و با اندکی تغییر با همان حال و هوا در نیوزویک، یونایتد پرس، رویترز... عبارت بود از «آخرین سربازان جنگ کننده

بغداد را ترک کردند». انسان می بایستی به روزنامه ی تایمز ارتش رجوع می کرد تا سرتیتر درست را می یافت: «لشکرهای

جنگی در عراق تحت نام متفاوت».

ملاحظه ی ابراز احساسات کور رسانه ها، با عوض کردن نام و عرضه خبر به صورت واقعیت، حیرت آوراست. طبق اعلام واشنگتون پست چهارمین تیپ دومین لشکر پیاده نظام از عراق خارج شد

که «آخرین تیپ جنگی بیرون رفته از عراق آمریکا بود». ۷ تیپ مشابه با آن

در عراق باقی می ماندند. از نظر تسلیحاتی و تجهیزاتی، ترکیبی و تعلیماتی فرقی بین چهارمین تیپ جنگی که در کویت مستقر بود

و تیپهای جنگی که در عراق مانده اند - بجز تغییر نام - موجود نیست. واحدهای جنگی در عراق را «تیپهای آموزشی و کمکی» می

نامند. دو تیپ پیاده نظام در عراق نیز تغییر نام دادند: آنها دیگر نه «واحدهای جنگی» بلکه «نیروهای امنیتی» نامیده می شوند.

هم چنین ۴۵۰۰ نفر نیروی ویژه در عراق می مانند که آماده اند روزها به تعلیم سربازان دیگر و شبها به کشتار بپردازند...

علاوه بر این گزارشات توهم برانگیز، مقامات مسئول نظامی و غیر نظامی آمریکا دلایلی فانتزی گونه را در پشت درهای بسته

در مورد این که آیا آمریکا قصد تخلیه ی تمام نیروهای نظامی اش از عراق، بدون نام گذاری آنان، را در پایان سال ۲۰۱۱ دارد،

می آورند. همان طور که با دولت عراق توافق کرده اند؟ یک بخش توافق حفظ ۱۰ هزار نیروی مزدور با تسلیحات و زره

پوش خودشان، نیروی هوایی و هواپیماهای بدون سرنشین موشک پران هستند. اما

یک مقام برجسته دولت اوپاما می گوید که آنها با مسئولان عراقی می توانند بر سر باقی ماندن ۱۰ هزار نیروی ارتشی بعد از

پایان مهلت خروج ارتش به توافق برسند. طبعاً میلیاردها دلار رشوه بعضاً می تواند کارهای عجیبی را باعث شود. اما نقشه های ماندگاری ابدی آمریکا در عراق بارها توسط مردم عراق خنثا شده است.

یک چیز کاملاً روشن است: «آمریکا یک امپراتوری است که هرگز به طور داوطلبانه از هیچ پایگاه یا محل استحکاماتی اش عقب نخواهد نشست»

\* \* \*

## فرمانده بالای استرالیا می گوید

### ما بعد از سال ۲۰۱۴ در افغانستان

#### می مانیم

یان مک فردران - ۲۶ اوت ۲۰۱۰  
فرمانده بالای نظامی می گوید نیروهای استرالیایی بعد از ۲۰۱۴ وقت تعیین شده توسط دولت در افغانستان می مانند.

رئیس دفاع هوایی مارشال آنگوس هوستون گفت که مدت ۲ تا ۴ سال آموزش دادن به نیروهای امنیتی افغانستان توسط نیروی مستقر در ایالت اوروزگان به پایان رسیده است.

او گفت: «با وجود این ما بعد از این مدت برای مدتی دیگر جهت حمایت از نیروهای افغانی باقی خواهیم ماند».

بعد از آن که ژنرال نیروی دریایی آمریکا تصمیم دولت در شروع عقب نشینی از افغانستان در ماه ژوئیه سال آینده را نقد کرد،

او حاضر به توضیح این نشد که آیا این برای سیاست مداران مفید است که زمان اتمام وظایف نیروها را تعیین کنند.

«نیروهای ائتلاف مطمئن برای مدتی طولانی در آینده نزدیک و شاید دور بعد از سال ۲۰۱۱ در افغانستان باقی مانده و با سرسختی خواهند جنگید»...

\* \* \*

## هدف، یمن است: جنگ علیه ترور

### آمریکا گسترش می یابد

کنت جی. ترسن - ۲۶ اوت ۲۰۱۰

بر اساس نوشته وال استریت جورنال، مقامات رسمی دولت اوپاما «برای عقیده اند که القاعده در یمن با متحدینش در پاکستان و سومالی هم کاری می کند». این اعتقاد هرچه بیشتر جا بازی کند برای «دورنمای هدف گیری شدیدتر کشتار در یمن».

به زبان عامه فهم این یعنی قتل و کشتار. با توجه به سابقه ی کار دولت اوپاما چنین سناریویی کاملاً ممکن است. در واقع تحت رهبری اوپاما آمریکا جنگ علیه ترور را به یمن و تعداد بیشتری از کشورها کشانده است.

اوپاما دهها هزار نیروی مسلح اضافی به افغانستان روانه کرد و بمباران موشکی پاکستان را وسیعاً افزایش داد. تنها امسال ۵۰ بار از این حملات غیرقانونی به پاکستان انجام

گرفته است. «برنامه ی هدف گیری برای کشتار» غیرقانونی نیز گسترش یافته است. در سپتامبر سال گذشته ژنرال پترائوس طی یادداشتی افزایش این عملیات را در کشورهای

مورد نظر و از جمله در یمن اعلام داشت. همه ی این عملیات باعث گسترش منطقه ی عملیاتی ارتش آمریکا شده است... در ۲۵

اوت وزارت دفاع به کنگره اطلاع داد که ۴ هلیکوپتر هوئی و ۱۰ هلیکوپتر روسی MI17 در یمن متعلق به یمنی ها را مورد

استفاده قرار خواهد داد. به علاوه طبق گفته ی سخنگوی پنتاگون، آمریکا ۵۰ خود رو هامر، عینک یا دوربین شب بین و

◀



## تحلیلی از جرولد کسسل و

### پیر کلوشاندلر -

اورشلیم، ۲۶ اوت ۲۰۱۰

گروههای دست راستی اسرائیل که از نظر مالی توسط گروههای یهودی و مسیحی اصول گرای خارجی حمایت می شوند به مبارزه برای زیرسوال بردن آزادی اندیشه در دانش گاههای اسرائیل می پردازند. به طور جانبی نیز حرکتی در میان احزاب دست راستی در کنست، پارلمان اسرائیل، در جریان است تا فعالیت سازمانهای غیر دولتی در مورد حقوق بشر را محدود سازند.

در ظاهر «ایجاد توازن»، دست راستی ها فشار زیادی برای ساکت کردن با هو و جنجال استادان و مدرسین تحت اتهام «ضد صهیونیست بودن» گذاشته اند.

اولین هدف، دانش گاه تل آویو بود که بزرگ ترین دانش گاه از نظر تعداد دانش جو می باشد.

سازمانی به نام انستوی استراتژی صهیونیستی درخواست کرده تا رئیس این دانش گاه ماتریال مورد تدریس تعدادی از مدرسین بخش اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد تا آنها را در توازن با دیگر مدرسینی قرار دهد که نقطه نظر مخالف آنها را دارند. (قابل توجه: مقایسه ی این عمل با پیشنهاد خامنه ای در مورد بازبینی دروس علوم انسانی دانش گاههای ایران!! - مترجم)...

ایم تیرتزو، یک گروه افراطی راست، تبلیغات وسیعی را علیه دانش گاه بن گوریان در برشبا به راه انداخته است. این گروه برنامه ای به رئیس این دانش گاه پروفیسور ریوکا کارمی، می نویسد که اگر «حرکت ضد صهیونیستی پایان نگیرد»، آنها می کوشند تا کمک رسانان در داخل و خارج، را متقاعد کنند تا به آن دانش گاه کمک نکنند.

آنها تنها یک ماه به دانش گاه فرصت دادند تا به پیشنهادشان گردن بگذارد. اگر جواب مثبت دریافت نکنند، دانش جویان را نیز به تحریم دانش گاه فرا خواهند خواند...

کارمی با ایستاده گی در مقابل این درخواست می گوید من جوابی نخواهم داد: «به خاطر پای بندی به اصول، من به تهدیدها و اخاذی گریها و در این حالت تبلیغات شدید تحت بهانه ی دفاع از منافع مردم، جوابی نمی دهم... روسای ۷ دانش گاه اسرائیل در یک اطلاعیه ی مشترک تقاضای «محکوم کردن این حرکت خطرناک جهت ایجاد پلیس عقیده تی» را دادند...



شود جنگ جهانی دوم جهان را از بحران رها ساخت، و از آن تاریخ جنگ به محرک رشد اقتصادی بودن شهرت یافت. برخی نیز مطرح کردند که سرمایه داری نیاز به جنگ دارد، بدون جنگ رکود در کمین می نشیند. امروز ما می دانیم که این بی معناست. رشد دهه ی ۱۹۹۰ جهان نشان داد که صلح از نظر اقتصادی بسیار بهتر از جنگ است. جنگ ۱۹۹۱ خلیج نشان داد که جنگها بر ای اقتصاد مضرند...

دو اقتصاددان ارشد آمریکا - کارمن راینهارت و کنت روگوف - نشان دادند که هرچه کشور بیشتر مقروض باشد، نسبت قرض حکومت به تولید ناخالص داخلی معادل ۰،۹، و نسبت قرض خارجی به تولید ناخالص داخلی معادل ۰،۶، خط قرمزی است که باعث می شود رشد تولید ناخالص داخلی از نظر مادی سقوط کند...

بین ماه می ۱۹۹۹ و می ۲۰۰۹ ایجاد کار در بخش خصوصی تنها ۱،۱٪ رشد داشت که بسیار کمتر از رشد استخدامی در ۱۰ سال قبل بود... با سرمایه گذاری عظیم دولتی، این بخش نیز تنها ۴،۲٪ ایجاد کار کرده است...

راو استوری استدلال می کند که آمریکا مشغول ساختن یک اقتصاد بزرگ تر نظامی است:

... در ۹ سال گذشته تولید غیرصنعتی در آمریکا ۱۹٪ پائین آمد و ۴ سال طول کشید تا تولید صنعتی به سطح قبل از رکود ۲۰۰۱ برسد و تمامی این دستاوردها در رکود کنونی از دست رفتند.

در مقابل، تولیدات نظامی اکنون ۱۲۳٪ بیشتر از تولیدات مشابه در سال ۲۰۰۰ است این تولید بیش از دو برابر، هم راه بود با نزول تولیدات بخش صنعتی...

دین بیکر دکنتر در اقتصاد خاطر نشان می کند که مخارج عظیم آمریکا در بخش نظامی در پیشبرد جنگهای غیر ضروری و مردم ناپسند رشد اقتصادی را پائین آورده و رشد بی کاری را افزایش می دهد...

انستیتوی اقتصاد سیاسی دانش گاه ماساچوست نیز ثابت کرده است که مخارج غیر نظامی برای ایجاد کار، بیشتر از مخارج نظامی برای ایجاد کار می باشد.

بدین ترتیب ما به مقروض شدن بیشتر ادامه می دهیم - که به تنزل رشد اقتصادی منجر می شود - و به ایجاد کار کمتر با پولی که در بخش نظامی صرف می شود....

\* \* \*

رشد «مک کارتیسم» در اسرائیل

▶ هواپیمای باری به یمن خواهد داد. نیروهای نظامی آمریکا چندین حمله ی هوایی به تروریستها را در توافق با دولت یمن انجام داده اند. اما همانند دیگر هدفها «صدمات جانبی» داشته اند...

علاوه بر مسلح کردن و تمرین دادن به ارتش یمن، نیروی ویژه عملیاتی ارتش آمریکا و س. آی. ا. حضور خود را در یمن و کشورهای هم جوار در سال گذشته گسترش دادند. مقامات آمریکا از نظر تجهیزات مراقبتی، هواپیماهای موشک انداز بدون سرنشین و پرسنل را به یمن، جیبوتی، کنیا و اتیوپی بر ای هدف گیری تروریستها در یمن و سومالی داده اند...

اما در حالی که امپریالیسم آمریکا به خاطر ماهیت اش انتخاب دیگری جز این ندارد، ما باید با این عملیات به مخالفت برخیزیم. ما می توانیم هم راه میلیونها نفر علیه «جنگ با ترور» برخیزیم. مادام که مردم در چنگال این حیوان صفت قرار دارند، ما وظیفه ی ویژه ای در انجام این کار داریم.

\* \* \*

## یک مقام نظامی برجسته آمریکا

: قرض داشتن تهدید عمده برای

امنیت ملی آمریکا... پنتاگون

باید از مخارج اش بزند.

بلوگ واشنگتون - ۲۸ اوت ۲۰۱۰  
در فوریه ۲۰۰۹، رئیس سازمان اطلاعاتی آمریکا - دنیس بلر - گفت که بحران مالی جهانی بزرگ ترین خطر برای امنیت ملی آمریکاست. تمام سازمانهای اطلاعاتی آمریکا ظاهراً موافق آن بودند.

در همان ماه معاون این سازمان - دریا سالار مولن - نیز با این نظر موافقت کرد.

اکنون، مولن در مورد تهدید اقتصاد ویژه متمرکز شده است. در مورد قرضه ها:

مقروضی ملی به تنهایی بزرگ ترین تهدید برای امنیت ملی است. بر اساس نظر مایک مولن مالیات دهنده گان تا سال ۲۰۱۲، ۶۰۰ میلیارد دلار بابت بهره قرضه ملی پراخت می کنند (در صحبت با دانش جویان و رهبران محلی در نترویت)

«این به اندازه ی بودجه ی سالانه ی دفاعی است» و افزود که پنتاگون باید مخارج اش را کم ترکیب کند...

جوزف استیگلیتز اقتصاددان دارنده جایزه نوبل گفت که این جنگ می تواند برای اقتصاد بسیار بد باشد. از جمله در سال ۲۰۰۳ نوشت: به طور متداول گفه می شود که جنگ برای اقتصاد خوب است. گفته می



## نکاتی پیرامون "سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم" در آمریکای لاتین

خیلی از مارکسیست های معاصر که درباره آمریکای لاتین و تحویل و تحولاتی که در آن منطقه به پیش برده می شوند صاحب نظر هستند از واژه و مفهوم «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» (که چالشگران ضد نظام در کشورهای آمریکای لاتین مکرراً بازگو می کنند) چندان خوششان نمی آید. ولی این مارکسیست ها با ارائه تحلیل های جامع و مفید از اوضاع آن منطقه به روشنی اعلام می کنند که آن چه در حال حاضر در آن منطقه اتفاق می افتد چالشگران ضد نظام آن منطقه را چندان هم از یک نوع سوسیالیسم

قرن بیست و یکم دور نمی سازد. مروری به آن چه که در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم اتفاق افتاد و جهان ما را به سوی ظهور و عروج امواج مبارزاتی رهائی در بخش پیرامونی نظام سوق داد امروز نیز احتمال قوی دارد که دوباره در کشورهای جنوب (پیرامونی) نظام به وقوع بپیوندد. بررسی های تطبیقی (شبهات ها و تفاوت های) دو بحران عمیق ساختاری نظام جهانی در دویست سال گذشته نیز این امر را تأیید می کند که اولین بحران عمیق ساختاری (۱۹۱۴ - ۱۸۷۳) ساختاری با

این که برای بشریت جنگ، بی خانمانی و فلاکت بیار آورد، ولی در عین حال منجر به ظهور و عروج امواج خروشان انقلابی در روسیه و چین و سپس اوجگیری جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گشت، که جملگی صفحات تاریخ قرن بیستم را ورق زدند. بر اساس فعل و انفعالات سیاسی و جنب و جوش های اجتماعی به ویژه در آمریکای لاتین، بخشی از مارکسیست ها قویاً بر این نظرند که عروج و احتمال گسترش امواج بیداری و رهائی قربانیان از یوغ نظام سرمایه (که

## درجبهه ی جهانی کمونیستی

در زیر دومقاله از نشریه ستاره سرخ متعلق به حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست) را جهت اطلاع خواننده گان رنجبر از مواضع و نظرات دیگر احزاب برادر، نقل می کنیم.

**۳۰ ماه اوت را به مثابه روز کشمیر و روز شمال شرقی در نظر بگیریم!**  
**نیروهای نظامی از کشمیر و شمال شرقی بیرون!**  
**به دفاع از مبارزات کشمیریها و مردم**

### شمال شرقی علیه دولت ارتجاعی هندوستان برخیزیم!

اعلامیه ۷ اوت ۲۰۱۰ هفته هاست که کشمیر در غلیان است. زنان به خیابانها سرازیر شده و به سوی نیروهای به اصطلاح امنیتی که این منطقه را دهها سال است که به محل مناسب خود جهت کشت و کشتار تبدیل کرده اند، سنگ پرتاب می کنند. امری که نشان می دهد چه نفرت بزرگی در قلب آنها تمرکز یافته است. نفرت از نیروهای اشغال گری که پسران، شوهران،

والدین و تمام آنانی که برایشان عزیزند را می کشند، و یا آنها را می ربایند و هرگز از آنان باخبر نمی شوند، به خشمی تبدیل شده و با سنگ در دست آنها را به خیابانها می کشاند. همان طور که نویسنده ای در روزنامه تایمز هندوستان بیان داشت (۸ اوت) «این خشمی معمولی نیست، خشم کهنه فرونشانده شده ای است، تمرکز یافته طی سالهای طولانی که تبدیل به سنگ سخت شده است. این خشم سنگی است در دست آنان».

وضعیت در شمال شرقی نیز فرق چندانی با آن ندارد. تحت بهانه ی جنگ با شورشیان

## از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند.

هیئت تحریریه

**تناقضات فاجعه بار و به شدت ویران گر اقتصاد سرمایه داری:**

### خانم ها و آقایان، غرقاب عمیق هم این جاست!

به نقل از پروادا، ۲۶ آگوست ۲۰۱۰ وحشتناک ترین پیش بینی هائی که چند سال قبل توسط اقتصاد دانان حرفه ای مطرح شد به واقعیت پیوسته است: تحقیقات جدید توسط اقتصاد دانان زبده در آمریکا پرده از روی سناریو غم انگیزی را برمی دارد: اقتصاد ایالات متحده آمریکا هم اکنون در حالت رکود قرار دارد. بله، این غرقاب

دوبرابر اقتصاد، فاجعه ای است توأم با پیچ و خمهای فراوان که هم اکنون گریبان گیر همه شده است. نتیجه: ناتوانی در پرداخت قرضه های عظیم، عدم موفقیت کل کشور و گسترش وسیع گرسنگی و قحطی در دنیای غرب.

تحقیقات تعدادی از نظریه پردازان اقتصادی (دیوید روزنبرگ، فرد هرپسن، آرتور لافر، پال کراگمن برنده جایزه صلح نوبل، رابین گریفیتز) که در مقاله ی تررنس ایم \*تحلیل

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org  
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :  
ranjbaran@ranjbaran.org  
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org